

آفتاب ظلمت‌سوز

عید رضوان که به فرخندگی و شادکامی در این ماه در سراسر عالم بهائی جشن گرفته می‌شود عید طلوع جاودانی خورشید جهان افروزی است که به نام مقدس بهاء‌الله بر عالم و عالمیان پرتو افکند و پرده‌های سیاه جهل و نادانی را به نور پرفروز عشق و معرفت درید. هرچه زمان می‌گذرد، هرچه آگاهی ما به مشکلات روزافزون جهان بیشتر می‌شود، و هرچه تباهی‌ها و سیاهدلی‌ها افزونی می‌گیرد، تجلی و جلال آن خورشید فروزنده نمودارتر شده و حجت و کمال و بلوغ احکام جهان‌آرایش بارزتر و روشن‌تر جلوه می‌نماید.

آن یکتا نجات بخش عالم، حضرت بهاء‌الله آفتاب ظلمت‌سوزی است که سرنجام ب نور تابناک خود تاریکی را از جهان خواهد راند، گشاینده‌ای است که دست قدرتش بشریت را از زندانی که در آن اسیر است رهائی خواهد داد، دوستی است که چراغ یزدنی را روشن نموده تا با آن در رگهای افسرده، عالم گرمی و حرارت بیافریند، پزشک دنانی است که درد را دیده و درمان را ارزان فرموده، پیک راستگوئی است که صلای پر مهر پیام یزدنی را در آفاق درافکنده، گل صد برگ نوشکفته‌ای است که با بوی خوش قدسی خود جویندگان را سرمست نموده، بلبل نغمه‌سرائی است که مردمان را از تاریکی دشمنی و نفرت به روشنائی عشق و دوستی و همدلی خوانده، و سرانجام چشمه، روشنی است که هر که از آبش بیاشامد زندگی جاوید یابد و هرگز نمیرد. به مهرش زنده‌ایم، به امر مبارکش عشق می‌ورزیم و در راهش سر و جان نثار می‌کنیم.

عید اعظم رضوان، عید ظهور جمال جانان بر همگان مبارک باد.

فهرست مندرجات

متساعد الی الله	از آثار مبارکه / ۲
- خوب شد که شهید نشدم / ۱۹	رضوان بر همگان مبارک باد / ۵
تاریخ مختصر نفوذ و استقرار امر در کشور مِلداوی / ۲۱	عید اعظم رضوان (شعر) / ۷
ابعاد جهان‌شمول ادیان آسمانی / ۲۵	ای دوست / ۸
در شکوه و شگفتی‌های میعاد (۱۶) / ۳۲	تبلیغ در جهانی سرد و بی‌تفاوت / ۹
معرفی کتاب / ۳۵	محبت درون خانواده / ۱۰
چند اطلاعیّه / ۳۸	هدیه، جان (شعر) / ۱۲
از گلخن فانی به گلشن باقی / ۳۹	جلوه‌های عرفان در اندیشه،
نامه‌های خوانندگان / ۴۲	یک صحراگرد بهائی / ۱۴
	اثرات شوم دخان در اطفال / ۱۷

شرح عکس‌ها: روی جلد: روضه، مبارکه.

پشت جلد: باغ رضوان در عکا. عکس‌ها از خانم ولدا متلمان Velda Metelmann.

نهی از تاویل کلمات الهی نهی از اجتهاد و حدیث سازی

جالت قدم فرموده اند :

آنچه مقصود الهی است در الواج ظاهره او اوضاعاً معومه و واضح است و احدی به تاویل کلمات الهیه مأمور
نبوده و نخواهد بود . (امر و خلق ۳-۴۵)

و نیز فرموده اند : کلمه الهیه را تاویل نکنید و از ظاهراً آن موجب نمایند چه که احدی بر تاویل مطلق نه الا الله و
نفوس که از ظاهر کلمات خافیه و تدعی عرفان معانی باطنیه . قسم به اسم عظم که آن نفوس کاذب بوده و خواهند بود
طوبی از برای نفوس که ظاهر را عامل و باطن را آمل اند . (احسن کتاب - ۴۵۳)

و در ایقان شریف آمده : تاویل کلمات حتمات از لیه رجس هیاهل از لیه ادراک نمایند .

حضرت عبد البهاری فرموده اند : اجتهاد باید بیدار باشند . هر کسی کلمه ای بدون نص گوید اختلاف بین حیات
بمیدارد . جمال مبارک این عهد را برای اطاعت گرفته یعنی احدی از خود کلمه ای نگوید . اجتهاد نماید و الا هر کسی
بانی مستوح نماید و نص الهی را تفسیری کند . (برای آثار - ج ۱ - ص ۱۴۹)

و نیز : از جمله وصایای حتمیه و نصایح صریحه هم خطم این است که ابواب تاویل را مسدود نمایند و بر صریح
کتاب یعنی به معنی لغوی مصطلح قوم تشکک جویند . (کلمه ز تعالیم بهائی - ۱۲۰)

و از همان حضرت است : در خصوص واردین از ارض اقدس و روایات مرقوم نموده بودید هر روز
که سنده در دست باشد اعتماد نشاید زیرا اگر صدق باشد هم باز اسباب پریشانی است . (نصوص معمول بهائیه)

و بس . (ایضاً - ۱۲۸)

حضرت ولی امر الله فرموده اند : (ترجمه - نقل از کجینه حدود و احکام - ص ۴۶)
 حضرت بهاء الله این مطلب را به حد کافی جهت اجبار روشن فرموده اند که الواج و نفی عن ای معمول به است
 پس ممکن است که موضوع روایات بسیار جالب نظر باشد ولی بر هیچ وجه نباید به آن ترتیب اثر داد . این ترتیب
 مبارک حال آقدس الهی برای این بوده که امر مقدس بهائی مانند اسلام که در آن بر حسین است ، است
 منقول از حضرت محمد ترتیب اثر داده می شود فاسد نگردد .

حضرت عبدالبهاری فرمایند :

از میران کینه بدعت سوال نموده بودی بدعت احکامی است که فن کتاب نه و بیت بعد از عیسی
 آن نماید . (امر معلق - ۳ - ۴۴۸)

نویسنده :

اگر نفسی به بیج کتب عالم بیاید و تعبیر ما اراده الله حکم نماید او از اهل نار در کتاب الهی مذکور است .
 اعلی مسطور . (کجینه حدود و احکام - ۳۴۳)

معانی لغات و عبارات

تأویل - جستجوی معانی باطنی و غفلت از معنای ظاهری لغات و عبارات ، محجوب - پوشیده ، کاذب - نادر ،
 آمل - آرزومند ، حمات ازلیه - منظور پیوسته انبیاء (حمات به معنی کبوتران) ، نص - صین خود و کلام مستند ،
 واضح ، ابواب - دریا ، معمول بهای معنی دستور به عمل ، بدعت - نوآوری در دین که بر خلاف عقده دینی باشد .

رضوان بر همگان مبارک باد

«قَمَ بَشَرُ الْإِمَّاكِنِ بِمَا تَوَجَّهَ الرَّحْمَنُ إِلَى الرَّضْوَانِ ثُمَّ
أَهْدَى النَّاسَ إِلَى الْجَنَّةِ الَّتِي جَعَلَهَا اللَّهُ عَرْشَ الْجَنَانِ.»
حضرت بهاء الله

نهیات، روحانیات، اخلاقیات و امور عرفانی دور
می‌زد^۲ کجا و چگونه چهره، جهان‌نگر و عالم آرا
و گیتی پرور خود را نمودار می‌کرد؟ انفصال از
آنین حضرت باب حتی در بغداد هم بطور کامل و
قاطع روی نداده بود؛ می‌بایست که تبعید به
استانبول و ادرنه پیش آید و بعد از فصل یحیی
ازن، شریعت بهائی استقلال کامل و جامعیت
استثنائی خود را آشکار کند و پس از نزول کتاب
مستطاب اقدس که مقدماتش محتملاً از ادرنه
آغاز شد و در سجن عکا و بیت عبود به اتمام
رسید، مأموریت خود را به اصلاح عالم و تهذیب
ام چه در شرق و چه در غرب معلوم همگان
نماید.

پس می‌توان گفت که عید رضوان تنها
خاطره، خوش اظهار امر مظهر الهی را به خاطر
نمی‌آورد بلکه یادآور ارزش و مقام استقامت بر
امر الهی و صبر و شکیب در مسائل و مشکلات
جهان صوری است.

در آستانه، نقشه‌ای جدید، نقشه، چهارساله
که دنباله‌گیر اجرائیات فرمان‌های ملکوتی حضرت
مولی‌الوری است، فی‌الحقیقه توجه به درسی که
عید رضوان برای اهل بهاء باقی نهاده است
ضرورت دارد. بی‌گمان سال‌های آینده شاهد
پیروزی‌های مهم‌تری برای امر بهائی در پهنه،
جهانی خواهد بود و در عین حال تحولات عظیم و

کمر جشنی در میان اهل بهاء به اندازه
رضوان شادی‌آفرین است زیرا بعد از اعلان خفی
امر در سیاه‌چال طهران نخستین بار است که
مظهر الهی پیام آسمانی خود را با خویشان و
نزدیکان آشکارا در میان می‌نهد، در حالی که
گروه ملتزمان آن حضرت در يك باغ پر گل و با
صفا جا گرفته‌اند و هر روز از جام لقای حضرتش
سرمست و شادابند. اما اگر به ظاهر این داستان
نظر کنیم ایام رضوان درست پیش از حرکت
جمال مبارک و همراهان به تبعیدگاه تازه‌ای واقع
شده است. هیچ‌کس جز خود آن حضرت از
فرجام این بی‌سروسامانی آگاه نیست لذا همه
نگران هستند، و ای بسا کسان که از بیم دوری
و مهجوری از محبوب خود ناله و گریه سر
داده‌اند.^۱

به راستی که تاریخ امر بهائی از ابتدا جز
توالی بحران و پیروزی نبوده است. هر بلای
ظاهری، اعتلاء و نصرت بیشتری را برای امر
مبارک به دنبال داشته است و هر فتح و غلبه‌ای،
امتحانات سخت‌تری را از پی کشیده است. اگر
تبعید از بغداد به استانبول و ادرنه و بعد عکا
روی نمی‌داد نبوات گذشته که حرکت شمس
موعود را از شرق به غرب پیش‌بینی کرده‌اند چه
می‌شد؟ امر الهی که در طهران و بغداد هنوز
عمیقاً صورت شرقی داشت و بیشتر بر گرد

حوادث خطیری در جهان روی خواهد داد تا تحقق صلح اصغر طبق وعده صریح حق امکان پذیر شود لذا هم استقامت بر امر الهی و هم بی‌اعتنائی و شکیبائی نسبت به ناهمواری‌های زندگی عمومی ضرورت دارد. قول حافظ شیرین سخن را فراموش نکنیم که هر که به شوق کعبه قدم در بیابان گذارد ناچار باید سرزنش و گزند خار مغیلان را هم تحمل کند.

*

رمز دیگری که در عید رضوان هست رابطه آن با نظم بدیعی است که حضرت بهاء‌الله رسالت تأسیس آن را در جهان داشته‌اند؛ نظمی که نظم اداری اهل بهاء محور آن و سرمشق و نمودار آن خواهد بود. در ایام رضوان است که هزارها محفل روحانی محلی و نزدیک به دو صد محفل روحانی ملی در سراسر عالم تجدید انتخاب می‌شوند، محافلی که هرچند هنوز به آن مرتبت و مقام نرسیده‌اند که عنوان بیت‌العدل‌های محلی و خصوصی را حائز شوند ولیکن پای در مراتب سیر و تکامل و انسجام دارند. امسال دو محفل روحانی ملی تازه بر تعداد ۱۷۴ محفل ملی سابق افزوده خواهند شد و راه را بر پیروزی‌های تازه در پهنه‌ای وسیع‌تر باز خواهند کرد.

امری که این محافل از جمله بدان نیاز دارند حفظ همان شور و هیجان و جوشش و غلیانی است که شاخص اصحاب اولیه طائف دور مظهر الهیه در باغ رضوان بود. جناب نبیل زرنندی شاهد عینی وقایع، چه خوب محبت و وحدت و صفا و یکدلی و روحانیت دوستان و وجد و نشاط روحانی آنان را در ایام پایانی بغداد و در باغ نجیب پاشا توصیف و تحسین کرده است. عباراتی چند از یادداشت‌های تاریخی او می‌تواند الهام بخش همیشگی مسئولان اداری جامعه‌های

صبح دمید

باز کن پنجره را،
من ترا خواهم برد،
به سر رود خروشان حیات.
آب این رود به سرچشمه نمی‌گردد باز،
بهرتر آنست که غفلت نکنیم از آغاز.
باز کن پنجره را،
صبح دمید.

حمید مصدق

محلی و ملی بهائی باشد؛ "نفحات نسیمات صبح ظهور چنان همه را سرمست نموده و از دست برده بود که از هر خاری دامن گل در بروز و از هر دانه خاکساری خرمن خرمن سنبل در ظهور... چنان شاریان کأس وصال از رحیق جمال نشسته‌مند که در نظرشان قصر ملوک را به قدر بیت عنکبوت دوام و ثبات نبود... حتی اسپه‌های خود را فراموش کرده بودند و جز هوای جانان چیزی در دل و جانشان باقی نمانده بود... و اکثری از نفوس که طائف حول کعبه جمال بودند چنان در مقام تصفیه و تزکیه نفس مراقبت می‌نمودند که کلمه‌ای بغیر ما اراد الله تکلم نمی‌کردند."

یادداشت‌ها

- ۱- رجوع شود به کتاب قرن بدیع، دانداس، ۱۹۹۲، صص ۳۰۴-۳۰۵؛ بهاء‌الله شمس حقیقت، اثر جناب حسن بالیوزی، ترجمه، مینو ثابت، آکسفورد، ۱۹۸۹، صص ۲۲۱-۲۲۲؛ حضرت بهاء‌الله، تألیف محمدعلی فیضی، لانگنهاین، ۱۹۹۰، صص ۱۵۹-۱۶۰.
- ۲- رجوع شود به فصل ۲۴ بهاء‌الله شمس حقیقت.

دکتر سیروس روشنی

عید اعظم رضوان*

مژده یاران که چمن باز مزین گردید باغ و صحرا همه گل، سنبل و سوسن گردید
روی خاک سیه امروز چو گلشن گردید دیده از مقدم این فصل چه روشن گردید
کز پس پرده عیان گشت جمال جانان
شد عیان طلعت معبود به عید رضوان

نوعروس چمن امروز ز رخ پرده گشود غنچه از شاخه پدید آمد و گل رخ بنمود
با لب سرخ بخندید و ز دل غم بزدود وقت عیش است و طرب شاد نشین و خشنود
کز پس پرده عیان گشت جمال جانان
شد عیان طلعت معبود به عید رضوان

صف کشیده است بنفشه به چمن در لب جوی عندلیبان به نوا آمده با صوت نکوی
کن تماشای به چمن ز دلت پاک بشوی چه نشاطی است به هر گوشه چه عیشی هر سوی
کز پس پرده عیان گشت جمال جانان
شد عیان طلعت معبود به عید رضوان

باش مشعوف در این عید که هنگام لقا است روز مشرق شدن شمس حق از شرق بهاست
عالمی از اثرش پروله و پرغوغاست وه چه شوری است که اندر دل شیدا بریاست
کز پس پرده عیان گشت جمال جانان
شد عیان طلعت معبود به عید رضوان

* این اثر را آن شهید سعید در سال ۱۳۲۳ شمسی سروده است.

ای دوست

سیمین شیبانی

ای دوست ،
 بگذار دریچه‌ها را بگشایم ،
 پنجره‌ها را باز کنم ،
 تا نگاه تیره و تارت از محدوده زمستانی سرد
 و سیاه ،
 به فضای گسترده و پرنقش و نگار عالم دیگری
 باز و روشن شود ،
 به بستر دشت‌های خفته زیر پرند نرگس و
 شقایق ،
 به جنگل‌های انبوه و گل‌های تازه رسته در دامن
 کوه ،
 به کشتزارهای سرشار و ، مراتع پُریار .
 زیرا در این هنگام نسیم جانبخش بامداد بهاری ،
 در فرخنده جشنی بهشتی ،
 در غوغای عیدی ملکوتی ،
 در خجسته "رضوان" جاودانی
 هم آهنگ با رستاخیز طبیعت ، در شکفتن‌های
 مداوم و دنبالدار
 گستره زمین خاکی و قلمرو بیکران الهی را
 آذین بسته است .
 خود را به بهار بسیار!
 تا گلپانگ شادمانه عشق ،
 شور زیستن ، اندیشه رستن ، از بند گسستن ،
 از قفس پریدن و از زندان رهیدن ،
 در چشمه زلال دلت امواجی لغزان و جوشان
 افکند .
 انعکاس تابش شعاعی رخشان بر توده ابرهای
 روان
 در آئینه آسمان و بلور صاف قلبت
 رنگین کمائی تابناک رسم نماید .
 همراه من و پرنده‌های کوچک و شادمان
 به باغ بیا و به تماشا بنشین

تا لبخند غنچه‌ها را ببینی ،
 شکوه شکفتن ، اوج زیبایی و پرتیاب لطافت را
 با تمام وجود احساس کنی .
 نگاه کن! نگاه کن!
 آن سوی پنجره ،
 باغ مست است از گل و آفتاب
 و گیج است از عطر بکر شکوفه .
 نسیم ملایم آغاز آردی بهشت
 پرده از راز شکفت آفرینش برداشته .
 گل خورشید شکفته شده ،
 نورش هستی را روشن نموده .
 و باد مژده شکفتن و بوی روح پرور آن را
 در سراسر باغ جهان گسترده و بیچنده است .
 خوشبختی جاودانی پشت این درهای بسته .
 در انتظار تست!
 گوش کن ،
 بهار از میان موج سیال عطر و لغزش نور و خانه
 رنگ
 و هرم تنفس گیاه و عمق زلال آب و تپش خاک
 تو را به خود می‌خواند!
 اکنون زمان آن رسیده است
 که درها و پنجره‌ها را باز کنی!
 اگر درها را نگشائی ،
 پنجره‌ها را باز نکنی ،
 در سیاهی زندان بی‌خبر
 از شکوفائی ، آزادی و رهایی . باقی خواهی ماند .
 بهار با همه زیبایی و دلربائی
 فصلی زودگذر است .
 شتاب کن!
 تا فرصت دیدار آن
 در این هنگامه هنگام
 از دست نرود .

۱ مارس ۹۶

تبلیغ در جهانی سرد و بی تفاوت

دکتر پیتر خان - عضو بیت العدل اعظم الهی*

«جامعه‌های محلی بهائی باید حسن رسالت، هدف والا و اراده وصول به آن را دارا باشند.»

از دو پیام ۲۶ و ۳۱ دسامبر ۹۵ معهد اعلیٰ

جامعه‌ای نوین برپا کنیم، ما مأموریم قهرمان باشیم، فداکاری کنیم، طالب کمال و نوع دوست باشیم. ما جماعتی هستیم دست اندر کار بنای اجتماع و تمدنی نو. به نسل‌های آینده عشق می‌ورزیم و نگران سرنوشتشان هستیم و آماده‌ایم عمر خود را وقف آنهایی کنیم که در دهها و قرن‌های آتیه به این عالم خواهند آمد، تا شاید زندگی بهتری داشته باشند و در محیطی مملو از وحدت و صلح و سازش تمامی استعدادهای مکنونه، خود را ظاهر سازند. این است آن آرمانی که ما بهائیان به سوی آن فرا خوانده شده‌ایم. باید بر بی تفاوتی و خمودت حاکم بر جامعه غلبه کنیم و به عنوان مردمی که خود را وقف بنای دنیائی نو کرده‌اند از دیگران ممتاز گردیم.

چگونه می‌توان به این هدف رسید؟ به عقیده، من باید نقش امرالله را در نجات عالم انسانی بهتر بفهمیم. ما در پی آن نیستیم که دیانتی دیگر بر انبوه ادیان عالم اضافه کنیم. تنها به این راضی نیستیم که سالنامه، دائرة بقیه در صفحه ۱۵

در پیامی که در مجموعه‌ای از آخرین توقیعات حضرت ولی امرالله زیر عنوان Citadel of Faith چاپ شده هیکل مبارک به تعدادی از مشکلات آینده، احیای امریکا اشاره می‌فرماید که یکی از آنها مشکل بی تفاوتی و خمودت است که توانائی‌های روحانی آنان را فلج خواهد کرد. امروز ما با آن مشکل روبرو هستیم یعنی مشکل فائق آمدن بر بی تفاوتی و خمودت. اطرافیان ما به نحوی روز افزون شور و شوق و آرمان‌جوئی و حرارت لازم برای تغییر و تحوّل عالم را از دست می‌دهند. اجتماع، تصویر یا دورنمایی از آینده ندارد و قهرمانانش را از دست داده است. در حقیقت، قهرمانانش اعتبار خود را از دست داده‌اند و مردم دریافته‌اند که آنان قهرمان حقیقی نبوده‌اند. زندگی [عامه، خلق] منحصر در این شده است که به نحوی روز به شب آید. مردم تنها در فکر خود و منافع خود هستند زیرا گمان می‌کنند که هیچکس در فکر آنان نیست، احساس می‌کنند که در دنیائی سرد و سنگدل زندگی می‌کنند. ولی این روش و طرز فکر بهائی نیست. ما مردمی هستیم که متعهدیم

این مقاله مقتبس است از بیانات جناب دکتر پیتر خان در تالار سخنرانی مشرق الاذکار امریکا (۱۹۹۵/۹/۲۳) که در شماره ۳۱ دسامبر ۹۵ امریکن بهائی درج شده است.

محبت درون خانواده

حقیقت پژوه

در ازل بود که پیمان محبت بستند
نشکند مرد اگرش سر برود پیمان را
سعدی

شوهر از قضایائی است که از دیرباز قصه، مجالس و موضوع داستان‌پردازی‌ها شده است. شبهه نیست که در اکثر خانواده‌های بهائی این روابط با احترام و محبت متقابل توأم است زیرا اهل بهاء از يك سو اهمیت احترام و محبت به پدر و مادر را می‌دانند و به این بیان جمال اقدس ابهی متذکرند که «اعظم از کل بعد از توحید باری جل و عز، مراعات حقوق والدین است» و البته پدر یا مادر همسر خود را به تبع آن فرمان چون والدین خویش عزیز می‌دارند و از سوی دیگر چنانکه گفته خواهد آمد بزرگتران هم رعایت کهنتران را می‌کنند و از مهربانی و حفظ حرمت آنان دریغ ندارند. اما با تأسف باید اذعان کرد که مواردی نیز هست که این روابط بین دو نسل آشفته و متشنج است و احیاناً به جنجال و کشمکش منتهی می‌شود.

اولاً از منظر روان‌شناسان اجتماعی که در زمینه خانواده و روابط خانوادگی پژوهش کرده‌اند والدین پس از آنکه اولادشان وارد زندگی زناشویی شدند باید استقلال این واحد جدید را محترم شمرند و از دخالت مستقیم در امور فرزند خود و همسرش پرهیز کنند. البته

در میان انبوه نامه‌هایی که به دفتر پیام بهائی می‌رسد چندی قبل نامه‌ای از بانوی جوانی که در يك سرزمین دوردست ساکن است دریافت کردیم. نامه، تظلم بود و استغاثه. نگران شدیم. از طریق تشکیلات در آن کشور جويا و پرسان گشتیم. معلوم شد آه و ناله، این بانوی جوان از دست مادر شوهر خود به عنان آسمان رفته است. البته نماینده، تشکیلات آنچه از دستش برآمد کرد تا محبت و مودت جایگزین دلتنگی و کدورت گردد.

در کتاب مستطاب اقدس که دستور رفتار یاران در سراسر جهان بهائی در طی قرن‌های طولانی است تأکید و توصیه‌ای مخصوص درباره محبت و وداد با خویشان شده است: «ان الله قد امرکم بالمودة فی ذوی القربی». در قرآن مجید هم سفارشی خاص در مورد خویشان شده آنجا که گفته است: «قل لا اسئلكم علیه اجراً الا المودة فی القربی». به فرموده حضرت عبدالبهاء «محبت نور است در هر خانه بتابد» و ناچار خانهای که در آن محبت نیست ظلمت اندر ظلمت است.

روابط زن و شوهر جوان با مادر زن و مادر

نکته، چهارم توجه والدین است به دگرگونی مقتضیات زمان. دنیای امروز بیش از دیروز و پریروز در تحول است و نمی‌توان توقع داشت که چرخ زمانه از حرکت بازماند و همان آداب و سننی که ما سال‌ها با آن مانوس و مألوف بودیم الی الابد پایدار و معتبر ماند. پس دخالت در امور خانوادگی فرزندانمان را فراموش کنیم و از تحمیل سلیقه، خود که به عصری دیگر متعلق هستیم دست برداریم. اگر در زمان ما برای یک پذیرائی نهار و شام می‌بایست روزهای متمادی از قبل تهیه و تدارک دید نباید از نسل جدید ایراد گرفت که پذیرائی‌ها را ساده‌تر برگزار می‌کند و به کیفیت ارتباط با مردم بیش از کمیت و رنگارنگی غذاها بر سر سفره اهمیت می‌دهد.

نکته، پنجم- از مسائل عمده‌ای که اختلافات در میان دو نسل را بوجود می‌آورد تفاوت نظر درباره تربیت نسل سوم است. گاه مداخله پدر بزرگ یا مادر بزرگ بخاطر نقصان‌هایی است که در عمل عروس یا داماد خود از لحاظ تربیت نوه‌ها مشاهده می‌کنند. این دلسوزی طبیعی است اما معنی آن توقع فرماندهی بی‌چون و چرا از جانب پدر بزرگ و مادر بزرگ نمی‌تواند باشد. حضرت بهاء‌الله دو امکان شگرف را برای حل همه مسائل عمده زندگی در اختیار ما نهاده‌اند: اول زیارت و تعمق در آثار مبارکه و آشنائی دقیق با راهنمایی‌هایی که حق در اختیار ما نهاده؛ دوم مشورت که باید با صفات اصحاب حقیقی شور توأم باشد چون صراحت و صداقت،

پژوهش‌نامه...؟

راهنمایی پرملایمت و نصیحت پرشفقت و دلالت مقرون به حکمت بجای خود خوب است اما نباید حالت دستور و جبر و تحکم را به خود بگیرد.

نکته، ثانی این است که بعضی مادران در فرزند خود ولو به سن بزرگسالی رسیده باشد هنوز به چشم کودکیش می‌نگرند و انتظار محبتی مطلق و بی‌حد و حصر از او دارند و احياناً به نفسی که بخشی از این محبت را به خود اختصاص داده در باطن حسد می‌ورزند و حال آنکه این تحول، لازمه زندگی است و محبت از جمله لطائف خلقت است که هرچه بیشتر پخش شود بیشتر نیرو و قوت می‌گیرد. پسری که همسر خود را بسیار دوست دارد به مادر خود هم مهربان‌تر می‌شود مگر آنکه مادر به اشتباه موجباتی فراهم آورد که این محبت از فیضان طبیعی خود باز ماند.

نکته، سوم اینکه جوانان هم وظائفی در قبال نسل پیشین دارند که منطوق بیان حضرت عبدالبهاس است آنجا که فرموده‌اند «باید حفظ مراتب نمود و ما منا الا و له مقام معلوم را مراعات کرد. اصاغر باید رعایت و احترام اکابر کنند و اکابر باید مهربانی در حق اصاغر نمایند. جوانان باید خدمت پیران نمایند و پیران باید محافظت و رعایت جوانان کنند. این حقوق متبادله است.» بخصوص رعایت ادب و لطافت کلام و ظرافت رفتار در برابر والدین از واجبات است. ای بسا که دل والدین به يك کلام تشکر و مهربانی روزها و هفته‌ها شکفته می‌ماند در حالی که به يك اشاره بی‌مهری می‌شکنند و گاه مصداق سخن شاعر روی می‌دهد که فرمود:

مرنجان دلم را که این مرغ وحشی

ز بامی که برخاست مشکل نشیند

نرمی و ملایمت، خضوع و خشوع، ارائه، نظر در کمال ادب و لطافت؛ و اگر چنین شد نسل اول و نسل دوم بر سر تربیت نسل سوم تفاوت نظرهای خود را مرتفع خواهند کرد و به طرز تفکری مشترک دست خواهند یافت.

بیان جمال اقدس ابهی را به یاد آریم که فرموده‌اند:

«آسمان حکمت الهی به دو نیر روشن و منیر، مشورت و شفقت. در جمیع امور به مشورت متمسک شوید چه که اوست سراج هدایت؛ راه نماید و آگاهی عطا کند.»

توجه فرمائید مشورت اگر با شفقت یعنی احترام به مخاطب، مهر و خضوع نسبت به او توأم گردد هدایت بخش است و مشکل گشای همه مسائل پیچیده، زندگی، این مشورت جستجوی فرصت برای تحمیل یک تجربه و یک عقیدت نیست. به فرموده، حضرت عبدالبهاء: «در خصوص مشورت مأمور بها سؤال نموده بودید. از مشورت مقصود آن است که آراء نفوس متعدده البته بهتر از رأی واحد است نظیر قوت نفوس کثیره البته اعظم از قوت شخص واحد است لهذا شور مقبول درگاه کبریا و مأمور به.»

نکته، ششم آنکه هیچ انسانی نیست که عاری از همه عیبها و منقصتها باشد. در جهان گل بی‌خار وجود ندارد. اما در امر مبارک ما مأموریم که صفات نیکو را بنگریم و در نارسائیها و کمبودها به دیده اغماض نظر کنیم. به فرموده، حضرت مولی‌الوری: «هر نفسی را باید نظر به آنچه در او ممدوح است نمود. در این حالت انسان با جمیع بشر الفت تواند. اما اگر به نقائص نفوس انسان نظر کند کار مشکل است.» ای بسا که دختر ما یا پسر

ما به گله و شکایت از همسر خود نزد ما می‌آید. آیا وظیفه ما که به گذشت زمانه تجربه آموخته و سوخته و پخته شده‌ایم همدلی و همزبانی با فرزندانمان است؟ آیا بیان حضرت عبدالبهاء را از خاطر برده‌ایم که فرموده‌اند: «باید از عیوب چشم پوشیده و از کمال نفوس بحث کنید نه از نقائص آنها.» اگر فرزند خود را به گذشت و مدارا دعوت کنیم و ضمناً به او راهنمایی نمائیم که چگونه با صبر و شکیبائی و دانائی و مهربانی می‌تواند متدرجاً نارسائیهای همسر خود را به کمالات اخلاقی مبدل کند آن وقت وظیفه، خود را به عنوان یک بهائی ادا کرده‌ایم. غیبت نار سوزنده است؛ باید از آن احتراز کرد و «بدترین خلق انسانی و گناه عظیم غیبت نفوس است علی‌الخصوص صدورش از احبای الهی.»

نسل اول وظیفه دارد که نسل جوان‌تر را در سازگاری با زندگی یاری کند نه آنکه به اول دلتنگی که در میان زوج جوان روی دهد یا مداخله ناشیانه، خود کدورت خفیف را به طوفان گرد و غبار غلیظ تبدیل نماید.

**

یکی از محققان بنام بهائی هنگامی که به زیارت کتاب مستطاب اقدس، منشور نظم حضرت بهاء‌الله توفیق یافت این نکته را به درایت استنباط و استنتاج کرد که جمال مبارک حامی و مروج خانواده، گسترده Extended Family هستند نه خانواده، کوچک و محدود زن و شوهری که اکنون الگوی متداول در جهان غرب است Conjugal Family. فی‌المثل به حکم ازدواج مراجعه کنید. رضایت ابوین داماد و عروس از شرائط تحقق ازدواج منظور گشته. اگر احکام ارث بهائی مورد نظر قرار گیرد ملاحظه

هدیه جان

منوچهر حجازی

تن بر سر بازار کشان شد شده باشد
 دل باخته بی نام و نشان شد شده باشد
 برگت اگرش برگ وزان شد شده باشد
 تن طعمه، مقراض کسان شد شده باشد
 سیلاب به کاشانه روان شد شده باشد
 زنجیر اسارت به میان شد شده باشد
 همراه غزل هدیه، جان شد شده باشد

جان رقص کنان سوی جان شد شده باشد
 در مسلك عاشق خبر از عقل چه گیرید
 طوفان حوادث نكند ریشه، شوقت
 جان معرض تحقیر نگرود که چه حیف است
 زیر پی ارکان ادب آب نیفتد
 حریت ایمان ترا از تو نگیرند
 من این غزل نغز به پیش تو فرستم

روح ما سواه فداه: «مهر و وفا و شفقت و محبت
 نصائح پیشینیان بوده؛ در این دور اعظم اهل
 بهاء به فداکاری و جانفشانی مأمور.»

یادداشت‌ها

۱- اگرچه در مواردی اشاره پیامبر به خویشاوندان
 خود آن حضرت است اما کلام مذکور عمومیت دارد
 و محبت به ذوی القربای پیامبر از موارد خاص آن
 است.

۲- ناگفته نماند که حتی السنه غربی با يك كلمه،
 Cousin چندین گروه را اعم از پسر عمو و دختر
 عمو، پسر دایی و دختر دایی، پسر عمه و دختر
 عمه، پسر خاله و دختر خاله و حتی غیر آن را در بر
 می‌گیرد که برای ما شرقیان موجب حیرت است چون
 با هر يك از این گروهها روابط ما مشخصات خاص
 خود را دارد و احیاناً قوانین یا سنن گذشته ازدواج
 محدودیتی برای پیوند زناشوئی با گروهی دون
 گروههای دیگر قائل می‌شود.

می‌شود که در صورت فقدان طبقات مصرحه در
 کتاب (هفت طبقه) دو ثلث ماترك به
 خواهرزاده‌ها و برادرزاده‌های شخص متوفی
 می‌رسد (یادداشت‌ها و توضیحات کتاب اقدس،
 چاپ جدید، ص ۱۳۲) و اگر آنها نیز نباشند،
 سهمشان به عمه، خاله، عمو و دایی راجع
 می‌شود و در صورتی که آنها هم حیات نداشته
 باشند به فرزندانشان می‌رسد. و به این ترتیب
 بستگی بین اعضای خانواده و تکالیف متقابل
 آنها گسترش و وسعتی پیدا می‌کند که در قوانین
 مغرب زمین شناخته نیست. ^۱ می‌توان حتی
 احتمال داد که حفظ مالکیت خانه، مسکونی
 برای ولد ارشد، رمزش حفظ وحدت خانواده،
 گسترده و ادامه خاطره، متوفی در نسل‌های
 آینده است. بنابراین این محبت درون خانواده در
 این شریعت مقدسه اهمیتی پیدا می‌کند که شاید
 در کمتر شرائع گذشته به این میزان درباره آن
 تأکید رفته است. به فرموده حضرت عبدالبهاء

جلوه‌های عرفان در اندیشه يك صحراگرد بهائی

ابوالقاسم افغان

به درست یا غلط غالب مردم ایران و حتی بعضی از مستشرقین اهالی فارس را صاحب ذوق ادبی می‌دانند و شیراز را شهر گل و بلبل می‌خوانند و بر این عقیده‌اند که هرکس زاده این آب و خاک است در دوران زندگانش لا اقل بیتی به صورت شعر سروده است. بعضی از قرائن و امارات نیز شاهد این ادعا است و باور می‌کنم که این مقوله از تعریف و توصیف، چندان هم بی‌پایه و اساس نیست.

طبع موزون و قریحه، خداداد موهبتی است الهی که دست قدرت پروردگار در وجود بعضی به ودیعه نهاده است. چه بسا نفوسی که مکتب استاد ندیده و حتی از تحصیل مقدمات سوادآموزی هم بی‌بهره و نصیب مانده‌اند ولی آنچنان در سرودن شعر و آفرینش گفتار و خلق مضامین بکر چیره‌دست و ماهرند که عقول حیران می‌ماند. خدایشان طبعی وقاد و شکوفان عطا کرده که می‌گویند و می‌سرایند و از عهده برمی‌آیند، موهبتی که انگشت حیرت آنان را که سالیان سال زحمت کشیده و رنج برده و مدارج عالی، ادبی را پیموده‌اند به دندان نگاه می‌دارد. در حالی که شاید از علم شعر کلمه‌ای هم به گوششان نرسیده و از زیر و بم این بحث دقیق حرفی هم نمی‌دانند. نه حشو قبیح را می‌دانند و نه هجو ملیح را می‌شناسند و نه زحافات و ابهامات و تشبیهات و استعارات را تشخیص می‌دهند و

گاه اتفاق افتاده است که سروده‌های این مردم عامی و امی با گفته‌های اساتید شعر و ادب که شهرت جهانی دارند عنان بر عنان می‌رود و آنچنان در عوالم عرفان و سیر و سلوک و درک اسرار و رموز عالم وجود سیر و ترقی می‌کنند که از دل آوا می‌کشند که «لیس فی طیلسانی سوی هو».

یکی از این نفوس که درک مقامات معنوی را نموده و دل را از آرایش و زنگار عوالم ماده زدوده و روح را از تعلق و دلبستگی پرداخته و پرده، پندار را از روی دیده به يك سو زده و به مقام کشف و شهود رسیده زارعی است امی از مردم ده فیروزی از توابع مرودشت در شصت کیلومتری شیراز به اسم آقا بزرگ متخلص به آزرده که گویا هفتاد سالی است به ملکوت ابهی شتافته است.

این مرد صحراگرد که در غایت عمر سر و کارش با داس و بیل و گاو و گاوآهن بوده کشتی می‌کرده و بهره‌ای می‌برده و پیوسته خشتش به زیر سر و پایش به طارم هفت اختر بوده است. صاحب دلی آگاه و دیده‌ای بینا و بصیرتی توانا و روحی سرمست از باده عرفان و قلبی آکنده از معرفت جمال جانان بوده است و مشامش از روائح مسکینه، معارف امر الهی مشکبار و معطر می‌بوده.

جای تردید نیست که عرفان هر قوم و ملتی تبعیت از افکار و اندیشه و حال و احوال آن قوم

دارد که جلوه‌گر شناسائی و عرفان خاص همان قوم است و ما در اثری که از آزرده در دست داریم مشهوداً می‌بینیم که برداشتش از عوالم عرفان مستمد از فیوضات آثار قلم اعلیٰ و الواح مبارکه، حضرت مولی‌الوری است.

منظومه‌ای که زیب این مقاله است به لطف آقای روح‌الله روشن که سال‌ها در منطقه، مرودشت به مهاجرت رفته بود به دست این عبد رسیده است و تا به حال اثری دیگر از آزرده دیده نشده است و جای بسی دریغ خواهد بود اگر بر اثر بی‌سوادی و یا بی‌مبالاتی و عدم توجه و یا بی‌اعتنائی شاعر و یا بی‌خبری و عدم وقوف اعقاب و منسوبان، سایر آثار شیوا و منظومات این شاعر فرزانه و عارف پرمایه از میان رفته باشد. آنچه تا

بقیه از صفحه ۹

المعارف بریتانیکا امر بهائی را دیانتی که در سراسر جهان انتشار یافته معرفی کند. برای ما کافی نیست که یک سلسله محافل محلی و ملی بوجود بیاوریم و اجتماعات مهم ترتیب بدهیم. دیانت ما آئین موعود جمیع اعصار است، دیانت منجی عالم انسانی است که پس از هزاران سال مشقت و تعب و آشوبها در تمام طول تاریخ اکنون ظاهر شده است. ما در آستانه، حساس‌ترین مرحله از تاریخ تمدن ایستاده‌ایم و مائیم که باید روح حیات را در کالبد بشریت بدمیم، بشریتی که با تحمل رنج و تعب بسیار در حال تشکّل و یک پارچه شدن است...

در بیانی هیکل مبارک [حضرت ولی‌امرالله] به مؤسسه‌ای که من افتخار عضویت در آن را دارم، به بیت العدل اعظم، اشاره نموده می‌فرمایند: آیندگان آن را آخرین ملجأ و پناه تمدن رو به زوال خواهند شناخت... هدفم از نقل این عبارت، اشاره به تحولات عظیمی است که نوع انسان را در بر

به حال به دست آمده منحصر به همین مختص است که از نظر دوستان می‌گذرد. (صفحه ۱۶)

در منطقه، مرودشت از بدو ظهور حضرت نقطه، اولیٰ نفوس مقدسه‌ای در ظلّ امر الهی بوجود آمدند که هر يك نجمی تابان در آسمان معرفت امر حضرت سبحان بودند و ذکر جمیل بعضی در کتاب تاریخ نبیل و کتاب بهجت الصدور به میان آمده است.

شایسته است سعی بلیغ به عمل آید که آثار ادبی شعراء و ادبای این منطقه که در ظلّ امر مبارک پا گرفته‌اند مثل میرزا مهدی خان فتح‌آبادی، ملا کاظم نصرآبادی، محمود افسرده، آقا بزرگ آزرده و بعضی دیگر جمع‌آوری شود و یادشان در تاریخ امر الهی مخلّد و جاودان برقرار بماند.

خواهد گرفت. نمی‌دانیم که این تحولات در چه زمانی و در کدام دهه یا در کدام قرن صورت خواهد گرفت اما می‌دانیم که تحقق خواهد یافت. می‌دانیم که امری که به آن وابسته‌ایم نقش عظیمی در تحول و تطوّر تاریخ بشر بر روی گره، ارض خواهد داشت. به نظر من اگر در ذهن خود عظمت اهداف و مقاصد امر الهی را مجسم کنیم، اهدافی که از محدوده فهم و ادراک انسان خارج است و تنها به برکت نیروی الهی که به اعتقاد ما موجد و محرک ظهور حضرت بهاء‌الله است امکان‌پذیر خواهد بود، در آن صورت، انسان‌های متعهدتری خواهیم شد که خود را وقف بهزیستی بشریت در این نسل و در نسل‌های بی‌شمار آینده خواهیم نمود.

یا حزب الله، به خود مشغول مباشید.
در فکر اصلاح عالم و تهذیب ام
باشید.
لوح دنیا

اثرات شوم دُخان در اطفال

دکتر منصور عطار

تا سه سالگی کودکان تقریباً ۸۰ درصد اوقات خود را در محیط خانه می‌گذرانند ازین جهت دائماً در تماس با هوای آلوده، محیط می‌باشند. ثابت شده است که اطفال بیست درصد دود یک سیگار را تنفس می‌کنند و از این رو آنان را می‌توان سیگاریان منفعل یا پاسیو (Passive) نامید. نیکوتین و ماده اصلی آن کوتینین Coti-nine بعد از کشیدن سیگار وارد جریان خون می‌شود. این مواد را می‌توان در ادرار کسانی که سیگار مصرف می‌کنند و همچنین در ادرار کسانی که خود سیگار نمی‌کشند اما در اطای که دود سیگار در آنست هستند پیدا نمود و چون مقدار کوتینین ادرار سیگاریان منفعل رابطه مستقیم با دود و تعداد مصرف سیگار دارد از سنجش مقدار آن می‌توان پی برد که چند عدد سیگار در محیط خانواده مصرف شده است. این ماده سمی از یک جهت بطور مستقیم به علت عبور از پلستا (جفت) و از جهت دیگر بطور غیرمستقیم توسط اختلال و نارسائی‌هایی که در مادر ایجاد می‌کند تغذیه، جنین را مختل نموده باعث کندی رشد آن می‌شود و بالنتیجه وزن نوزاد در موقع تولد ۲۰۰ تا ۳۰۰ گرم کمتر از نوزاد طبیعی خواهد بود. محققى به نام ژنسه Gennser و بعد از او ماسنینگ Mosning نشان دادند که حرکات تنفسی جنین به علت دود سیگار کم می‌شود و ریتم قلبی او موقتاً افزایش می‌یابد. این کیفیت ۴ تا ۱۰ دقیقه بعد از اولین

درباره استعمال مشروبات الکلی و اعتیاد به مواد مخدره مقالات مختلفی در نشریات امری به رشته تحریر درآمده است. اما کمتر درباره اعتیاد به سیگار خصوصاً اثرات خطرناک دود آن در اطفال ذکر شده است. در آثار مبارکه حضرت مولی الوری مکرهیت دُخان و اجتناب از شرب آن بارها بیان شده، از جمله می‌فرمایند: «یک معنی از معانی شجره ملعونه دُخان است که مکره است و مذموم و مضر است و مسموم، تضییع مال است و جالب امراض و ملال.»

«و اما منهیات دیگر که ضرر فوری ندارد ولی تأثیرات مضره به تدریج حاصل گردد آن منهیات نیز عندالله مکره و مذموم و مدحور ولی حرمت قطعی منصوص نه. بلکه تنزیه و تقدیس و طهارت و پاکی و حفظ صحت و آزادگی مقتضی آن. از آن جمله شرب دخانست که کثیف است و بدبو و کریهت و مذموم و به تدریج مضرتش مسلم عموم. و جمیع اطباء حاذقه حکم نموده‌اند و تجربه نیز گردیده که جزئی از اجزاء مرکبه، دُخان سم قاتل است و شارب معرض علل و امراض متنوعه. این است که در شربش کراهت تنزیهی به تصریح وارد.»

سیگار و توتون گازهای اکسید دو کربن، اسید کربنیک، نیکوتین، فنل و هیدرو کربور منتشر می‌کنند. این مواد مدت طولانی در محیط خارج باقی می‌مانند. بنابر این در محیط خانواده دود سیگار منبع مهم آلودگی است و چون غالباً



والدین آنان سیگار مصرف نمی‌کنند.
قرار دادن طفلی به مدت ۸ ساعت در محیطی
که در آن ده عدد سیگار مصرف شده است برابر
این است که طفل خود سه سیگار کشیده باشد.
متأسفانه در بعضی خانواده‌ها نه تنها مادر سیگار
می‌کشد بلکه پدر، خواهر، برادر و حتی پرستار
طفل ممکن است سیگاری باشند. در رابطه با
بیماری‌های ریوی و گوش و حلق و بینی کودک در
اثر دود سیگار در ۷۰ درصد موارد مادر، ۶۲
درصد پدر و ۲۰ درصد اطرافیان مسئول
می‌باشند.

در طی تجربیات مختلف پی برده‌اند که اگر
طفل مدت پنج سال در محیطی با دود سیگار
بزرگ شود خطر ابتلا، به سرطان ریه در زمان
بلوغ در او ۶/۵ برابر سایر کودکان می‌باشد
خصوصاً اگر این طفل در زمان بلوغ سیگاری
شود. غالباً دیده شده است کودکانی که والدین
آنان سیگاری هستند خود در بلوغ سیگار
مصرف می‌کنند. بنابر این مسلم است که دود
سیگار خطرات بزرگ و شدیدی در سلامتی
اطفال و افرادی که در معرض آن قرار می‌گیرند
دارد و از این جهت مولای محبوب ترک آن را
توصیه نموده‌اند، چنانکه می‌فرمایند: «شخص
عاقل البته ترک این مضر هائل نماید و همواره به
آنچه سبب صحت و سلامت است پردازد.»

منابع

- ۱- مکاتیب حضرت عبدالیهاء، ص ۲۲۶.
- ۲- گنجینه، حدود و احکام، صص ۲۹۲-۲۹۳.
- 3-Surveillance a long terme d'enfants nes des
meres ayant fume pendant la grossesse
- 4- Saxton, D.W., The behaviour of infants
whose mothers smoke in pregnancy.
- 5- Saïd, G.. Les effets pathologique du tabac
chez les enfants de fumeurs

سیگاری که مادر مصرف می‌کند ظاهر شده و تنها
پس از گذشت ۳۰ تا ۶۰ دقیقه از بین می‌رود.
تمام تجربیات نشان می‌دهد که قطع سیگار در
ابتدای حاملگی تمام خطرات دود سیگار را روی
جنین برطرف می‌کند. از جهت دیگر نیکوتین از
شیر مادر عبور می‌کند و اثر مضر آن روی نوزادان
مسلم شده است. نوزادانی که در معرض دود
سیگار قرار می‌گیرند به علت درد روده دچار گریه
و فریادهای متوالی و برگرداندن شیر می‌شوند.
سرفه‌های مزمن، تنگی نفس، بیماری‌های گوش و
حلق و بینی و بیماری‌های ریوی در اطفالی که
مادران آنان سیگار مصرف می‌کنند بیشتر از
سایرین دیده می‌شود. سی تا هشتاد درصد اطفال
سیگاریان منفعل به اختلالات ریوی دچار هستند.
آتیت (گوش درد) تا چهارسالگی در آنان به
مراتب بیشتر از سایرین است. تجربه نشان داده
است که ۴۲ درصد کودکانی که یکی از والدین
آنان و ۵۱ درصد اطفالی که هر دو سیگاری
هستند مجبور به عمل لوزه می‌گردند حال آنکه
این کیفیت فقط در ۲۳ درصد سایر اطفال صورت
می‌گیرد. در خانواده‌های سیگاری کودکان مبتلا به
"آسم" در زمستان بطور فراوان به ناراحتی‌های
ریوی دچار شده و میزان بستری شدن آنان در
بیمارستان به مراتب بیش از اطفالی است که

متصاعد الى الله

خوب شد که شهید نشدم

نویسنده : فرود

می‌دانی که در این کار دشوار عاجز می‌ماندم...
و شرمنده بازماندگانت می‌شدم.
در حسالی که بر لبان هر دو، نقش خنده
بود... او ادامه داد:
... که از تو نه خدمتی بسزا به یاد دارم، نه
همتی... نه حرکتی... الحمدلله که ماندی و مرا
گرفتار نکردی.

**

سالیانی از آن دیدار و شنید و گفتار می‌گذرد
و هر بار که در نشریه‌ای کم یا زیاد مطالبی را که
به حق در شرح خدمات متصاعدی الی الله درج
شده می‌خوانم... آن گفتار را در دیار یار به یاد
می‌آورم و در خلوت خود به فکر فرو می‌روم و آن
شوخی را به جد می‌گیرم... و آن وقت به
سالهای گذشت عمر می‌اندیشم تا ببینم چه
کرده‌ام و حاصل گذران دوران چه بوده است.
... بیشتر عمر را در اندیشه، خود بودن...
تدارک فردائی بهتر دیدن، راحت و فراغت
داشتن... از نعمات زندگی لذت بردن. با
دوستان معاشر بودن، به سفر و تفریح اوقاتی را
خوش گذراندن...
و اگر اندکی از خود فارغ شدن بود... در
اندیشه، همسر بودن... و آینده‌ای بهتر برای

چند سال پیش که ناخواسته و ناچار وطن
مألوف را ترک کردم پس از سفری پرخطر، در
میان راه تا منزل مقصود، در یکی از کشورهای
اروپائی به ظاهر به ساحل امنی رسیدم، و
روزهائی در خانه، دوستی قدیمی ماندم تا امکان
ادامه، سفر فراهم آید.
دیدار دوست دیرین و سالهای جوانیم اولین
موهبتی بود که در آن دیار نصیب شد...

کم و بیش از گرفتاریها و مصائب احباء
می‌دانست... و در طول اقامت شرح مشکلات و
دشواریهایم را شنید... روزی از سر شوخی و با
خنده گفت: خوب شد که شهید نشدی... و
جان به سلامت بُردی.
گفتم: لیاقت نداشتم.
گفت: نه، اگر شهید می‌شدی کار دست من
می‌دادی.

و چون علامت استفهام را در چهره‌ام خواند،
با همان لحن شوخ، با خنده و به سبک گفتار
دوران جوانی گفت:

... می‌دانی، اگر تو را می‌گشتند شاید
بازماندگان تو از من توقع داشتند به دلیل
دوستی نزدیک ما، به یاد تو و به نام تو شرحی
بنویسم تا در نشریه‌ای چاپ شود... و خوب

پژوهش نامه...؟

فرزند خواستن... که بالاترین تحصیلات را داشته باشد... و از اندوخته‌های حاصل عمرم نیز ارث ببرد... و چون در چنان خانقاه‌ای رشد کرده... زندگی پدر را سرمشق و مدل قرار دهد... و انشاءالله که موفق و کامروا باشد؟!

فراتر از این مشغولیات زندگی که به انسان نام همسر و پدر خوب می‌دهد... دیگر چه کرده‌ام?... شاید به یاد مادر و پدر بودن و به جبران عطف و مهربانی آنها، دست نوازشی به سرشان کشیدن و خدمتی در حق آنها کردن... با خود می‌اندیشم: این کارها غریزی است. و من اطاعت غریزه را کرده‌ام. در وسعت بی‌انتهای جهان در محدوده‌ای تنگ به نام خانه و خانواده، همه عشق‌ها را که در سینه‌ها ودیعه گذاشته شده نثار عزیزان نزدیکم کرده و به آنها مهر ورزیده‌ام، و غم و نگرانی نیز برای آنها در جهت وضع و حال آنها بوده... ولی برای همسایه‌ام چه کرده‌ام؟ برای کوچه... و شهرم، برای اجتماع، برای دنیا... کدام قدم را برداشته‌ام؟... به هدایت چه کس یا کسانی پرداخته‌ام؟...

به موهبت زاده شدن در خانواده‌ای بهائی به این نام نامی شدم و... به ارشاد مادر و پدر و جامعه پاک و عزیزی که در آن نشو و نما یافتم و رشد کردم... و تعلیم گرفتم... به بعضی اصول انسانی پایبند شدم... و پایبند ماندم... ولی ثمر آن تربیت را هم نصیب خود کردم. در میدان وسیع خدمات روحانی،

مسئولیت‌های محدود در تشکیلات اداری را خدمت بسزا دانستم. و تبرعات اندکم را کریمانه تصور کردم. راستی که دوستم حق داشت که گفت: "خوب شد که شهید نشدی." شهید نشدم و زنده ماندم و کمتر با خود اندیشیدم...

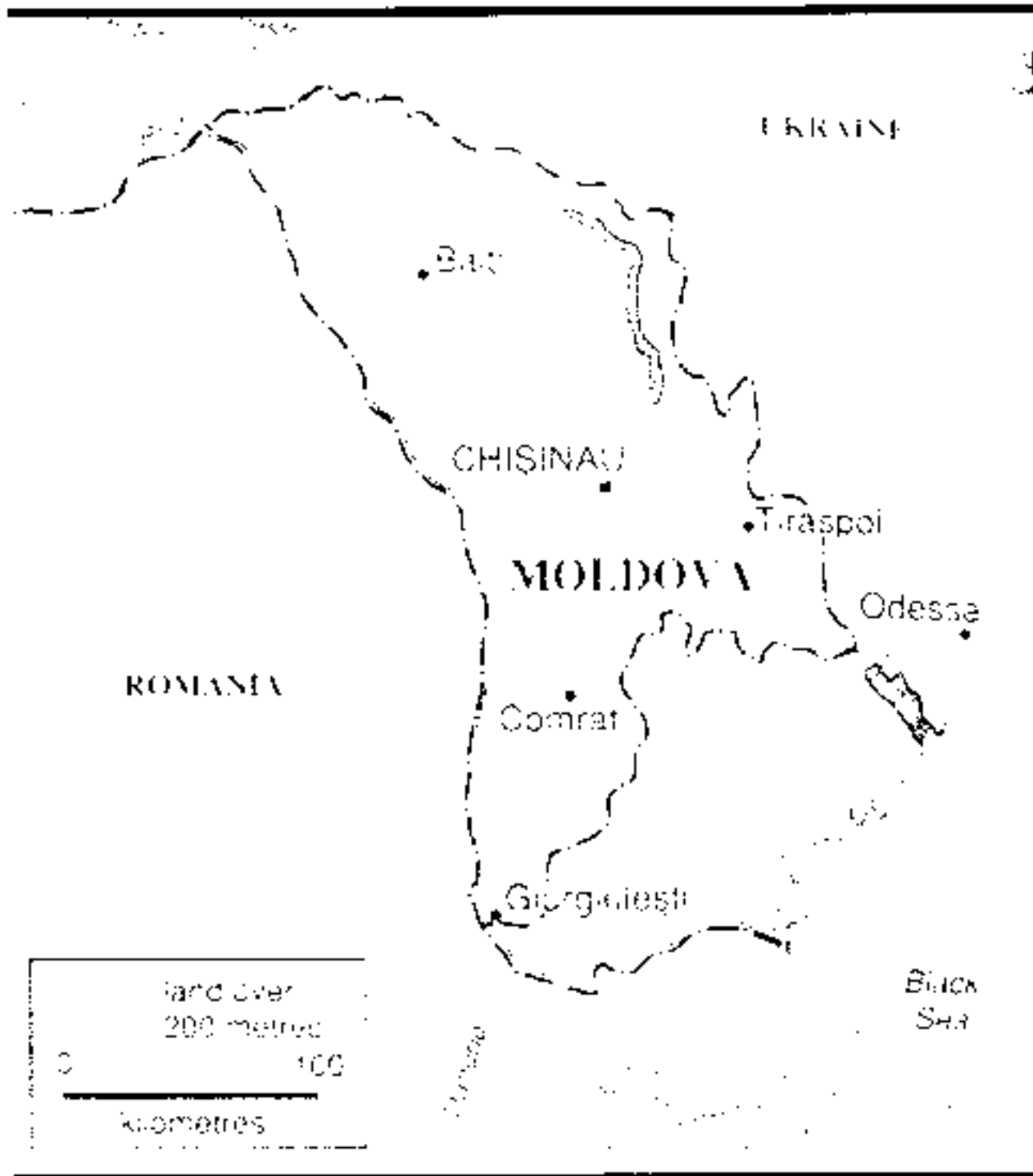
ای که پنجاه رفت و در خوابی مگر این چند روزه دریایی از وطن مألوف دور شدم و در دیار غربت نگران حال خود و خانواده شدم... بار دیگر همسرم... فرزندم... فرزندانم... مشغولیات فکریم شد...

دوباره ساختن، از نو فراهم آوردن... داشتن و لذت بردن... و به تدریج داستان آخرین ماه‌ها و روزهای قبل از دگرگونی کشورم را فراموش کردن و پوچی و بی‌ارزشی مال و منال دنیا را از یاد بردن. و در این سوی دنیا که ساحل امن است و با وجود کار و اشتغالات امکان همه نوع خدمتی فراهم ولی من این بار... و در این زندگی دوباره چه کرده‌ام؟... عشق را نثار که کردم؟ پیام جان‌فزای مولایم را به که رساندم؟... در کدام خدمت و حرکت روحانی شریک شدم؟...

افسوس که به اطراف نگاه می‌کنم، می‌یابم که مثل من کم نیستند... ولی وجود آنها نباید برایم آسایش خاطر و وجدان ببار آورد... با آنها چکار دارم. به حساب خودم باید خودم برسم. به راستی چه خوب شد که شهید نشدم... که سزاوار این لقب نبودم... ولی مرگ که حتم است و در آن تردیدی نیست. دیر یا زود می‌آید و به دفتر عمر مهر خاتمه می‌زند... و آن وقت من هم متصاعد... الی... الله می‌شوم. ولی آیا به واقع مرا به سوی خدا راهی هست؟!

تاریخ مختصر نفوذ و استقرار امر در کشور مُداوی*

هوشنگ رأفت



یکی از کشورهای جدیدی که در چند سال اخیر به نور امرالله منور گردیده و قرار است امسال محفل روحانی ملی آن تشکیل شود جمهوری کوچک مُداوی Moldavia, Moldova است که سابقاً یکی از جماهیر ۱۶ گانه، شوروی محسوب می‌شد. مُداوی در جنوب غرب اتحاد شوروی سابق مابین اوکراین در شرق و رومانی در غرب و دریای سیاه در جنوب واقع است و مساحت آن ۳۳,۷۰۰ کیلومتر مربع (تقریباً مساوی بلژیک) و جمعیت آن بالغ بر ۴ میلیون نفر است.

از کل جمعیت مُداوی ۶۵ درصد آن بومی بوده و به زبانی شبیه رومانی تکلم می‌کنند و از ملیت‌های دیگر می‌توان ۱۴ درصد اوکرائینی و ۱۲ درصد روس و ۲ درصد یهودی را نام برد. این کشور دشتها و تلهای سرسبز و حاصلخیز دارد و کشاورزی منبع اصلی اقتصاد آن را تشکیل می‌دهد. محصولات آن نیشکر، گندم، جو، ذرت، آفتابگردان، تنباکو، میوه و سبزی است. در نیم قرن اخیر صنایع متعددی در آن نیز برپا گردیده از آن جمله کارخانجات ماشین سازی، منسوجات، سیمان و غیره.

جمهوری سوسیالیستی مُداوی در سال ۱۹۴۰ با انضمام استان بسارابی Bessarabi

رومانی با جمهوری خودمختار مُداوی که در سال ۱۹۲۴ تأسیس شده بود بوجود آمد و تا سال ۱۹۹۱ یعنی سال تجزیه شوروی سابق ادامه داشت. در آن سال جمهوری مستقل مُداوی تشکیل و به عضویت سازمان ملل متحد درآمد. پایتخت این کشور کیشینو Kishinev است که دارای دانشگاه و آکادمی علوم و هنرستان

* نگارنده بدین وسیله از سرکار خانم نازیلا دبستانی مهاجر عزیز مُداوی که قسمت اعظم اطلاعات این مقاله و عکسهای یازان را ارسال داشته‌اند سپاسگزاری می‌نماید و مزید توفیق ایشان را در خدمات تبلیغی مستلت می‌نماید.

است. همانطور که ذکر شد اقلیت روس و اوکرائینی قابل ملاحظه‌ای در آن جمهوری زندگی می‌کنند و در چند سال اخیر کشمکش بین روس‌ها و مُلداوی‌ها تا اندازه‌ای باعث برهم خوردن وحدت آن کشور شده بود چه که روس‌ها خواهان جمهوری خودمختاری در شرق رود دِنِستر Dnestr که محلّ اسکان اکثریت روسی‌زبان‌ها است شسده بودند. ولی به نظر می‌رسد که این قضیه فعلاً فیصله یافته و وحدت ملی مجدداً بازگشته است.^۱

آغاز تبلیغ و استقرار امر

هرچند قبل از انقلاب اکتبر سال ۱۹۱۷ پیام امر بدیع به محافل و مراکز علمی و ادبی کیشینو رسیده بود و روشنفکران آن کشور به واسطه، مقالات مندرج در جرائد روسیه در پیرامون درام باب نوشته، ایزابلا گرینوسکایا از ظهور دیانت جدید مطلع شده بودند و لکن تا آنجا که مدارک موجود گواهی می‌دهد کسی از اهالی آن دیار در ظلّ امرالله وارد نشده بود.

اولین نفسی که جهت تبلیغ به مُلداوی سفر کرد سرکار خانم آنا ماریا کروگر Anna Maria Krüger مهاجر ثابت قدم کشور بلغارستان است که در اوائل دهه ۸۰ میلادی سه تا چهار بار به مُلداوی سفر کرد و سرانجام در سال ۱۹۸۴ به تبلیغ یک بانوی استاد زبان فرانسه در دانشگاه کیشینو خانم لاریسا سرگاوینا مالی Larissa Sergavina Mali و سپس شوهر مشارالیه آقای ولادیمیر آتولوویچ مالی - Vladimir Antolo-vich Mali موفق گردید. این زوج بهائی شروع به ترجمه، آثار امری به زبان مُلداوی نمودند. (اولین کتاب مجموعه، مناجات بود که با خطّ سیریلیک یعنی روسی به طبع رسید.) در آن

سال‌ها به واسطه، صعوبت ارتباط و مخابره با اتحاد شوروی چندان امکان تقویت و تزئید معلومات برای مؤمنین تازه تصدیق نبود ولی خانم کروگر با حکمت و درایت با آن دو نفر کم و بیش در ارتباط بود و تعالیم امر را تا حدّ امکان به آنان می‌آموخت و از پیشرفت‌ها و تحولات جامعه، جهانی بهائی ایشان را مطلع و مسرور می‌ساخت. گاهی از طریق مسافرین به مسکو خصوصاً توسط جناب مظفر نامدار که غالباً به واسطه، امور تجاری به شوروی سفر می‌کردند آثار امری را به یکی از دوستان و آشنایان خانواده، مالی که مقیم مسکو بودند می‌رساندند. آن خانواده نیز به نوبه، خود به واسطه، مطالعه، آثار امری و مذاکرات تبلیغی به امر الهی ایمان آوردند.

خانم مالی، نیز در مُلداوی با رعایت کمال حکمت امر را به بعضی از دانشجویان دانشگاه که از شاگردانش بودند ابلاغ کرد. در سال ۱۹۹۰ با شروع فعالیت‌های علنی بهائیان در شوروی، نخستین کنفرانس عمومی و سرتاسری تبلیغی در ماه نوامبر در مسکو با شرکت بیش از ۲۰۰ نفر از نمایندگان بهائیان از غالب جمهوری‌های شوروی برگزار شد. خانم مالی هم برای حضور در آن کنفرانس دعوت شده بود ولی چون خود امکان سفر نداشت از یکی از شاگردان سابق خود دوشیزه لودمیلا بتزاتو Ludmila Botezatu که با او آشنا بود ولی هنوز مؤمن نشده بود خواهش کرد که بجای او به آن کنفرانس تاریخی برود. این خانم جوان با استعداد موفق به شرکت در آن کنفرانس تاریخی بسیار گرم و روحانی شد و در همان کنفرانس ایمان خود را به امر الهی اعلان نمود. پس از مراجعت به مُلداوی خانم لودمیلا که مدیر یک مدرسه بود



خانمها لودمیلا بتزاتو، آنا ماریا کروگر و نازیلا دبستانی در ارض اقدس - ۱۹۹۲ میلادی

انجامد منجر به استقرار خانم نازیلا دبستانی به عنوان مهاجر در کیشینو به مدت سه سال و نیم گردید. در ماه می ۱۹۹۱ موقع ورود مشارالیهها تعداد احباء به ۹ نفر بالغ گردید و با حضور خانم شمسی صداقت مهاجر ادسا و رئیس محفل ملی شوروی اولین محفل مقدس روحانی شهر کیشینو تشکیل شد.

با همت این دختر فداکار مهاجر و هدایت محفل روحانی و مبلغین سیار دیگر، تبلیغ رونقی عجیب یافت و تعداد بهائیان به تدریج رو به افزایش نهاد. جامعه کیشینو حظیرة القدسی ابتیاع کرد و این امر مطابق معمول به واسطه سخاوت و اعانه احباء ایرانی تحقق پذیرفت. عدد یاران در آن شهر اینک به ۱۵۰ نفر بالغ شده است. احباء ملداوی کم کم به فکر توسعه دامنه امر در جمهوری خود افتاده و اقدام به سفرهای تبلیغی به شهرهای دیگر آن کشور نمودند و حالیه در ۵ شهر دیگر مراکز و جوامع بهائی تأسیس گشته که از آن جمله در ۲ شهر که شرح آن

امر را به چند تن از شاگردان خود معرفی کرد که عده‌ای از آنان پس از تحقیق و مطالعه ایمان آوردند.

قابل ذکر است که در تابستان ۱۹۹۰ یک گروه جوان هنرمند از مرکز جهانی جهت ابلاغ امر به شوروی عزیمت کردند. نام این گروه Daystar بود که ضمن مسافرت خود به کیشینو نیز سفر کرده و برنامه‌های هنری-موسیقی اجراء کردند و چند تن از شرکت‌کنندگان بعداً موفق به تصدیق شده و در تشکیل اولین محفل روحانی آن شهر سهم مؤثری بازی کردند. یکی از مهاجرین کانادائی اوکرائین دختر جوانی به اسم Sandy Sparrow بود که در سفرش به امریکا دوستان را به مهاجرت به ملداوی تشویق کرد و در مراجعت یک دختر جوان ایرانی-امریکائی به اسم نازیلا دبستانی که تازه کالج خود را به پایان رسانده بود را برای سفری تبلیغی به اوکرائین و سپس ملداوی با خود به همراه آورد. این سفر که قرار بود ۲ هفته بطول

بیره با
تزیید
ی خانم
رکبه و
مکن
سولات
سرور
مکو
بیا به
شهر
نوده
ن
عده
یمان
کمان
تکه
رسان
در
تری
یش ز
غلب
سی هم
وونی
یکی ز
بتزاتو
هنوز
به آن
تعداد
سیار
یمان
ر جعت
به بود



جمعی از احبای
کیشینو هنگام
ملاقات با شهردار
شهر

روحانی آن شهر نیز تأسیس گردید.
۲- سومین محفل ملداوی در شهر تیراسپول
Tiraspol که در منطقه، روسی‌زبان واقع است در
ژانویه، ۱۹۹۵ تشکیل شد. نفوذ امر در شهر
مزبور به علت هرج و مرج سیاسی و
کشمکش‌های داخلی مدتی به تعویق افتاد تا در
ژانویه، ۹۵ همان آقای ایگور دوشنکو که اصلاً از
اهل همان منطقه است برای تبلیغ به تیراسپول
عزیمت نمود و در ظرف مدت کوتاهی عده‌ای از
اهالی ایمان آوردند و به تشکیل محفل روحانی
توفیق یافتند. جناب هارتموت گروسمن عضو
دارالتبلیغ بین‌المللی در فوریه، ۹۵ آن شهر را
دیدن کردند. نظر به استعداد مردم آن شهر در
تابستان ۹۵ یک طرح تبلیغی برای تسهیل امر
تبلیغ دسته جمعی در آن نقطه به مرحله اجرا
گذاشته شد و امید است بزودی نتایج مفید آن
بصورت اقبال گروهی ظاهر شود.

در پایان این نوشته، کوتاه باید یادآور شد
که در شهر دیگری به اسم کمرات Komrat که
ساکنین آن اصلاً ترک‌تبارند و در جمهوری

بقیه در صفحه ۳۱

خواهد آمد محفل روحانی محلی انتخاب شده و
بدین ترتیب تعداد کل محافل اکنون به ۳ بالغ
گردیده است.

۱- دومین محفل روحانی ملداوی در شهر
بلتسی Beltsy در تابستان ۱۹۹۴ انتخاب شد.
داستان استقرار امر در بلتسی از این قرار است
که ابتداء ۲ بانوی محلی از آن شهر به جلسات
تبلیغی احبای کیشینو که هر ماه یک بار تشکیل
می‌شد مرتباً حضور یافتند و هر دو بانوی مزبور
پس از مدتی تحقیق موفق به ایمان شدند. در
تابستان ۱۹۹۴ یک گروه تبلیغی از کیشینو به
بلتسی سفر کرده و با ابلاغ امر به جوانان و
نفوس مستعد، ۸ نفر دیگر وارد جامعه، اسم
اعظم شدند. بلافاصله یکی از احبای مطلع به اسم
ایگور دوشنکو Igor Dushenko به آن شهر
اعزام شد تا یاران جدید الایمان را برای تشکیل
محفل مساعدت نماید. وی در این مسافرت
تبلیغی ۸ نفر دیگر را تبلیغ نمود و بدین ترتیب
در طی تابستان ۹۴ جمعاً ۱۶ نفر به خلعت
ایمان مزین شده و چنانچه ذکر شد محفل

ابعاد جهان شمول ادیان آسمانی

دکتر نصرت الله محمدحسینی

Progressive Revelation خود گویای آنست که ادیان گذشته همه جهانی بوده‌اند و مظاهر مستقله، قبل یکی پس از دیگری اهداف ظهورات پیشین را تکمیل فرموده‌اند. حضرت ولی امرالله در توقیع مبارک "هدف نظم بدیع جهانی" The Goal of a New World Order به توانائی نیروهای مدیره، جهانی ادیان گذشته "The po-tency of... world directing forces... religions of the past" اشاره می‌فرمایند.^۲ در توقیع "روز موعود فرا رسید" The Promised Day Is Come بر وجود تناسب تکامل وحی با درجه، تکامل اجتماعی کل جامعه، انسانی تصریح می‌فرمایند.^۳ این بیان می‌رساند که هر ظهور مستقل الهی در عصر خود هدفش تربیت و هدایت نوع انسان بوده است. اما بیان مبارک در توقیع نوامبر ۱۹۶۵ میلادی در آنجا که عنوان "دیانت جهانی" World Faith را برای هر یک از ادیان گذشته بکار می‌برند رافع ابهام است.^۴

حضرت باب در کتاب بیان فارسی (باب پنجم از واحد پنجم) به جهانی بودن ادیان بدینگونه اشاره فرموده‌اند: «ملخص این باب آنکه در هر ظهوری آنچه ما علی الارض است در ظل ظهور بعد باید واقع شود.» پس از این بیان مبارک بلافاصله در خصوص جهانی بودن اسلام

چندی پیش در یکی از محافل محاوره، احباب فارسی‌زبان که در کلمبیای انگلستان (از ایالات کانادا) منعقد شده بود یکی از دوستان فرمود چرا ایادی فقید امرالله جناب جورج تاونزند George Townshend در مقدمه‌ای که بر اثر جاودانه، حضرت ولی امرالله God Passes By مرقوم داشته‌اند ادیان پیش از ظهور حضرت بهاءالله را "ادیان جهانی" The World Faith خوانده‌اند و مشتاق بود که پاسخ دریافتی در نشریه، پیام بهائی منتشر شود. از قضا، هفته، پیش نیز این عبد مرقومه‌ای از یکی از سروران عزیز خویش دریافت داشت که در آن اظهار اشتیاق به بحث پیرامون زمان اعلان و تنفیذ اهداف جهان شمول امر مقدس بهائی شده بود. در این پژوهش فشرده تلاش گردیده که هر دو نکته (البته در حدّ توان نگارنده) به اختصار کاویده شود.

بیان ایادی فقید امرالله جناب جورج تاونزند^۱ مستند است به بیانات طلعات مقدسه، بهائی. پیش از نقل بیانات مبارکه در این خصوص باید متذکر شد که اولاً نفس درج مطلب در مقدمه، God Passes By بدین معنی است که موضوع، مورد تأیید حضرت ولی امرالله قرار گرفته است. ثانیاً موضوع تکامل وحی

می‌فرمایند: «مثلاً در ظهور رسول خدا لایق بود که کلّ ما علی الارض در ظلّ او مؤمن شوند. آنچه که نشده از ضعف مسلمین بوده والا لیاقت از برای آن دین بوده.» جمال ابهی^۵ به منظور تصریح بر جهانی بودن ظهور رسول اکرم از جمله آن حضرت را "سید عالم و مربی ام" توصیف می‌فرمایند.^۶ حضرت عبدالبهاء از جمله حضرت رسول اکرم را با عنوان "مربی کلّ" یاد فرموده‌اند.^۷ از بیان مبارک حضرت بهاء‌الله در کتاب ایقان (صفحه هشت) مستفاد می‌شود که ظهور حضرت ابراهیم نیز جهانی بوده است. قوله الاحلی^۸: «و بعد جمال خلیل کشف نقاب نمود و علم هدی مرتفع شد و اهل ارض را به نور تقی دعوت فرمود.» در آثار حضرت عبدالبهاء به کرات به جنبه جهانی شریعت حضرت موسی^۹ اشاره گردیده است. از جمله در خطابه مبارک در کنیسه، یهودیان سانفرانسیسکو می‌فرمایند: «بنی اسرائیل در نهایت درجه فقر و ذلت و توخش و جهالت بودند که حضرت موسی^{۱۰} مبعوث شد. با آنکه به ظاهر چوپانی بود و لکن به قوت دین، عظمت و اقتداری عجیب ظاهر نمود. نبوتش در عالم شیوع یافت. شریعتش مشهور آفاق گردید.»^{۱۱} حضرت بهاء‌الله در یکی از الواح از قول حضرت مسیح به جهانی بودن مسیحیت اشاره فرموده‌اند، قوله الحق: «و من آدم از برای اشتعال اهل عالم.»^{۱۲} و در لوح دیگر می‌فرمایند: «اصحاب عیسی عالم را صید نمودند.»^{۱۳} در آثار حضرت عبدالبهاء به کرات بر جهانی بودن ظهور حضرت مسیح تصریح گردیده است. در کتاب مفاوضات ذیل عنوان "حضرت مسیح" چنین آمده است: «حضرت مسیح به قوه خارق العاده شریعت عتیقه، موسویه را نسخ فرمود و به تربیت اخلاق

عمومیه پرداخت. دوباره از برای اسرائیل تأسیس عزت ابدیه فرمود و تعلیماتی منتشر کرد که اختصاص به اسرائیل نداشت بلکه تأسیس سعادت کلیه از برای هیئت اجتماعی، بشریه نمود.» (صفحه ۱۳). و نیز در همان کتاب مبارک آمده است: «حضرت مسیح فرداً وحیداً علم صلح و صلاح را بلند فرمود... چقدر از دول و ملل مختلفه بودند مثل روم و فرانسه و آلمان و روس و انگلیز و سائرین کلّ در زیر یک خیمه درآمدند. مقصد اینست که ظهور حضرت مسیح سبب الفت قیما بین این اقوام مختلفه گردید.» (صفحات ۷ و ۸). و نیز در آن کتاب می‌فرمایند: «ملاحظه نمائید که بعد از حضرت مسیح به قوت محبت الله چقدر ام و اجناس و قبائل و شعوب مختلفه در ظلّ کلمه الله درآمد و مابینت و اختلاف هزارساله به کلی محو و نابود شد. اوها م جنس و وطن از میان برفت و اتحاد جان و وجدان حاصل گردید.» (صفحه ۲۲۲). در خطابات مبارکه نیز بر جنبه جهانی بودن ظهور حضرت مسیح تأکید گشته است.^{۱۴} به شأنی که در یک موضع می‌فرمایند که حضرت مسیح «جمع را در ظلّ خیمه وحدت عالم انسانی جمع کرد و تربیت فرمود.»^{۱۵} عناوین مذکور در کتاب مفاوضات "مظاهر نبوت کلیه" (صفحه ۱۲۴) "مظاهر کلیه الهیه" (صفحه ۱۱۹) "مظاهر ظهور کلی" (صفحه ۱۲۸) "مظهر کلی الهی" (صفحات ۱۲۹-۱۳۲) "مربی کلی" (صفحه ۲۰) که بر ظهورات مستقله در ادوار پیشین و نیز حضرت باب اطلاق گردیده خود گویای آنست که این ظهورات مقدسه جهانی بوده‌اند. از آثار حضرت باب نیز توان دریافت که ظهور مبارک آن حضرت به جهت جمیع اهل عالم بوده است. خطابات مبارکه به کافه اهل ارض از

عیسی مسیح عادل و اوست کفاره به جهت گناهان ما و نه گناهان ما فقط بلکه به جهت تمام جهان نیز.» در کنار آیات مربوط به بُعد جهان شمول امر حضرت مسیح آیتی در انجیل جلیل زیارت می‌گردد که هدف اساسی ظهور آن حضرت را هدایت آل ابراهیم خصوصاً خاندان اسرائیل مقرر می‌دارد. در رساله عبرانیان (باب دوم، آیه هفدهم) تصریح است که حضرت مسیح برای دستگیری نسل حضرت ابراهیم ظاهر شده‌اند. اگرچه گاه همه مؤمنان به مسیح نسل ابراهیم تلقی گردیده‌اند.^{۱۵} در انجیل متی (باب دهم، آیات پنجم تا هفتم) تصریح است که حضرت مسیح به شاگردان خویش توصیه فرموده‌اند که «از راه آمتها مروید و در بلدی از سامریان داخل مشوید بلکه نزد گوسفندان گم شده اسرائیل بروید.» شاید نقل داستان ذیل از انجیل متی شاهد صدق این مدعا باشد که هدف اصلی ظهور حضرت مسیح تربیت قوم اسرائیل بوده است. در باب دوم از انجیل مذکور (آیات بیست و دوم تا بیست و نهم) چنین مسطور است: «ناگاه زن کنعانیه^{۱۶} از آن حدود بیرون آمده فریادکنان وی را (حضرت مسیح را) گفت خداوندا، پسر داودا، بر من رحم کن زیرا دختر من سخت دیوانه است. لیکن هیچ جوابش نداد تا شاگردان او پیش آمده خواهش نمودند که او را مرخص فرمای زیرا در عقب ما شورش می‌کند. او در جواب گفت فرستاده نشده‌ام مگر به جهت گوسفندان گم شده خاندان اسرائیل. پس آن زن آمده او را پرستش کرده گفت خداوندا، مرا یاری کن. در جواب گفت که نان فرزندان را گرفتم و نزد سگان انداختن جائز نیست. عرض کرد بلی خداوندا زیرا سگان نیز از پاره‌های افتاده سفره آقایان خویش

جمله در مواضع متعدده کتاب عظیم قیوم الاسماء مبین این حقیقت است. در سوره چهل و هشتم این اثر جلیل می‌فرمایند: «یا اهل الارض ادخلوا فی هذا الباب كافة.» و در سوره شصت و هفتم می‌فرمایند: «یا اهل الارض تالله قد جائکم الذکر بالبرهان الاکبر.»^{۱۲}

با آنکه جهانی بودن ادیان گذشته به استناد نصوص مبارکه امر بدیع مسلم است و لکن هرگز با بُعد شمول و جامعیت امر مقدس بهائی برابری نتواند. زیرا هدف ادیان گذشته به تصریح حضرت ولی امرالله تسطیح طریق به منظور آماده نمودن اقوام و امم برای ظهور جمال ابهی در عصر بلوغ عالم بوده است.^{۱۳} ادیان گذشته اگرچه اصولاً قابلیت و لیاقت جهانی بودن داشته‌اند و لکن هدف اصلیشان در وهله اولیه به تصریح نصوص نازله در کتب مقدسه همان ادیان هدایت و تربیت قوم و ملت خاص بوده است. برای مثال انجیل جلیل به هر دو نکته اشاره کرده است. در انجیل مرقس (باب شانزدهم، آیات چهاردهم و پانزدهم) آمده که حضرت مسیح پس از شهادت بر شاگردان خویش ظاهر گردید و بدانان فرمود: «در تمام عالم بروید و جمیع خلائق را به انجیل موعظه کنید.»^{۱۴} پولس رسول در رساله خویش خطاب به غلاطیان (باب سوم، آیات ۲۷ و ۲۸) می‌گوید: «زیرا همه شما که در مسیح تعمید یافتید مسیح را در بر گرفتید. هیچ ممکن نیست که یهود باشید یا یونانی و نه غلام و نه آزاد و نه مرد و نه زن زیرا که همه شما در مسیح عیسی یک می‌باشید.» در رساله اول یوحنا رسول (باب دوم، آیات نخست و دوم) نیز چنین آمده است: «ای فرزندان من، این را به شما می‌نویسم تا گناه نکنید و اگر کسی گناهی کند شفیع داریم نزد پدر یعنی

می‌خورند. آنگاه عیسی در جواب او گفت ای زن، ایمان تو عظیم است. تو را بر حسب خواهش تو بشود که در همان ساعت دخترش شفاء یافت.»

برای اثبات نکته، مورد بحث (هر دو جنبه، جهانی و قومی ادیان آسمانی گذشته) به آیات قرآن شریف نیز می‌توان رجوع نمود. در مواضعی از این کتاب آسمانی تصریح است که رسول اکرم برای کلّ ناس مبعوث گردیده‌اند. از جمله در سوره، سبأ (آیه بیست و هشتم) خطاب به آن حضرت چنین نازل گشته است: «و ما ارسلناک الا کافّة للناس بشیراً و نذیراً و لکن اکثر الناس لا یعلمون.» در این آیه، مبارکه اشارت به جنبه جهانی آئین اسلام گردیده و اضافه شده است که اکثر ناس از این نکته، دقیقه ناآگاه‌اند و از حقانیت ظهور مبارک اطلاع نیافته‌اند. با آنکه رسول اکرم به استناد اینگونه آیات مبارکه بشیر و نذیر به جهت عالمیان محسوب گردیده‌اند در موضع دیگری از قرآن شریف تصریح است که هدف اصلی نزول این کتاب شریف انذار مردم امّ القری (مکه) و اطراف آن بوده است. قوله الاعلی: «و کذلک اوحینا الیک قرآناً عربیاً لتنذر امّ القری و من حولها» (سوره، شوری، آیه هفتم). حرف "لام" در عبارت "لَتُنذِرَ" لام تعلیل و انحصار است.

آئین حضرت باب نیز که جهانی بوده (و مستندات آن را قبلاً زیارت کردیم) هدف اصلیش ایجاد وحدت کلمه در اعتقاد به موعود اسلام و در نتیجه آماده نمودن مسلمین برای ظهور ربّ العالمین جمال اقدس ابهی بوده است. چنانکه در صحیفه عدلیه بدین نکته اشاره نموده می‌فرمایند: «تا آنکه سیل اختلافات را به نقطه وحدت برساند.» بدین جهت است که جمال

ابهی در تفسیر سوره، شمس تصریح می‌فرمایند که در هر دور، ملّتی از ملل ارض از انوار یک شمس از شمس مشرقه منور گردیده است.^{۱۷} با توجه به آنچه معروض گشت روشن می‌شود که اگرچه ادیان گذشته به جهت جهانیان تأسیس گشته‌اند و به عبارت دیگر قابلیت و لیاقت جهانی بودن را داشته‌اند و لکن هدف اصلیشان تربیت قوم و ملّتی خاص بوده است. لذا این جهانی بودن جنبه، نسبی داشته و با توجه به اصل تکامل وحی Progressive Revelation و تکامل جامعه، انسانی طی ادوار به جنبه، اطلاق خود نزدیکتر گردیده است. اگر در ادیان گذشته چند ملّت متحد گردیده‌اند در عصر جمال ابهی کلّ ملل عالم متحد شده و خواهند گشت. به استناد بیان حضرت ولی امرالله (که خود مستند به بیان حضرت باب در باب پنجم از واحد پنجم بیان فارسی است) ادیان گذشته جهانی بودند و لکن قصور پیروان آن ادیان سبب گشت که وحدت انسانی در مفهوم کامل خود تحقق نیابد. به فرموده، مقام ولایت این موضوع بر امر جمال اقدس ابهی تسری ندارد و وحدت عالم انسانی (در مفهوم کامل خود) در این عصر روحانی به هر حال تحقق خواهد یافت. البته قصور اهل بهاء در اجراء تعالیم و انتشار سریع امر مبارک ممکن است سبب تعویق تحقق این وحدت کامله شود.^{۱۸} اینکه معروض گشت "تحقق وحدت عالم انسانی در مفهوم کامل خود"، مستند به نصوص و مخصوص این ظهور اعظم است. در لوح کلمات فردوسیّه می‌فرمایند: «این یک شبر عالم یک وطن و یک مقام است.»^{۱۹} در کتاب عهدی می‌فرمایند: «از ملکوت بیان مقصود عالمیان نازل شد آنچه که سبب حیات عالم و نجات ام است.»^{۲۰} لذا هم هدف وحدت عالم

این خصوص آنقدر وفیر است که نقل آنها در این پژوهش فشرده میسر نیست لذا به همین چند فقره کفایت می‌شود.

این ابعاد جهان شمول امر مقدس بهائی از همان آغاز ظهور جمال ابهی ملاموس و محسوس بوده است. اینکه برخی تصور کرده‌اند چون ابلاغ عمومی امر مبارک از ادرته آغاز گردیده لذا خطابات قلم اعلیٰ در سال‌های پیش از ابلاغ عمومی امر به جماعات محدود و مخصوص است با محتوای آثار نازله در ایام بغداد موافقت ندارد. برای مثال در کلمات مبارکه، مکتونه که در سال ۱۸۵۶ میلادی (۱۲۷۴ هـ. ق.) در بغداد از قلم اعلیٰ نازل گردیده به "پسران ارض"، "اغنیای ارض"، "ظالمان ارض" و "ابناء الانسان" خطاب گردیده است. در یکی از الواح نازله در ایام رضوان می‌فرمایند: «قم بین الامم بهذا الاسم الاعظم...»^{۲۶} در موضع دیگر لوح مذکور می‌فرمایند: «آنا جعلناک الصور الاعظم لحيوة العالمین.» همانگونه که حضرت باب در نخستین شب اظهار امر مبارک در سورة الملک از کتاب قیوم الاسماء به اهل ارض و کل ملوک و ابناء ملوک عالم خطاب فرموده‌اند جمال اقدس ابهی نیز در صبح ظهور حضرتشان به عالمیان خطاب فرموده‌اند. نکته، دقیقه در اینجا اینست که توجه اصلی جمال ابهی در سال‌های نخستین ظهور بر تربیت و آماده نمودن اهل بیان برای پذیرش ظهور عظیم حضرتشان است و چون سنین مهلت سر آمده است و اهل بیان آماده، پذیرش امر جدید رحمن گشته‌اند ابعاد جهان شمول امر اعظم با صراحت و تأکید بیشتر به آنان و کل جهانیان اعلان گردیده است. به هر حال تربیت و آماده نمودن اهل بیان مانع آن نبوده که جنبه‌های جهان شمول امر اعظم آشکار شود.

انسانی است و هم وسائل تحقق آن از قبیل ارتباط عجیب و کامل نقاط عالم و امم و تساوی حقوق اعضاء جامعه جهانی انسانی و از جمله زنان با مردان در این یوم از قلم رحمن تصریح و تبیین گشته است. دیگر در کتاب آسمانی سخن از نجات مشرکان، لزوم اطاعت بردگان از آقایان و یا حرمت وعظ زنان در معابد ترسایان نیست. سخن از وحدت کل نوع انسان است. ابعاد جهان شمول امر بهائی محدود به حدود زمان و مکان نیست. هدف امر بهائی تربیت قوم مخصوص نیست. اینست که حضرت عبدالبهاء در بیان اهداف اصلیه ادیان جهان می‌فرمایند: «در هر ظهوری که اشراق صبح هدی شد موضوع آن اشراق امری از امور بود... در این دور بدیع و قرن جلیل اساس دین الله و موضوع شریعت الله رأفت کبری و رحمت عظمی و الفت با جمیع ملل... و اعلان وحدت عالم انسان است.»^{۲۷} به تصریح حضرت ولی امرالله ظهورات گذشته مظاهر مقدماتی Preliminary Manifestations برای تسطیح طریق به منظور تحقق ظهور یوم الله و وحدت کل ارض و عالم انسانی در مفهوم خاص بوده‌اند.^{۲۸} به فرموده حضرت ولی امرالله امر مقدس حضرت بهاء الله "تمام بشریت را فرا خواهد گرفت" (مفاد بیان مبارک).^{۲۹} در توفیق مبارک "ظهور مدنیت الهی" The Unfoldment of World Civilization هدف نظم بدیع جهان‌آرای حضرت بهاء الله را "وحدت کامل تمامی نوع انسان" می‌فرمایند.^{۳۰} در موضع دیگر از آن توفیق جلیل، اعظم رسالت ظهور حضرت بهاء الله را "تحقق وحدت سازمانی (اداری) و روحانی کل جامعه، ملل" بیان می‌فرمایند.^{۳۱} زیرا در ادوار گذشته صرفاً وحدت برخی از ملل تحقق یافته است. نصوص مبارکه در

فرمایند
و ز یک
ست ۱۷
بود که
تیس
یقت
ایشان
این
وجه به
Pro
صلاق
دیان
جمال
کشت.
خود
منجه از
ناشته
سبب
خود
موضوع
وحدت
عصر
تصور
مع مر
وحدت
تحقق
خود،
عظم
«این
در
مقصود
عالم و
عالم

لذا از همان آغاز ظهور، بیانات جمال ابهی خطاب به عالمیان است. مجدداً معروض می‌گردد که توجه مخصوص به اهل بیان مانع صدور خطابات به اهل جهان نبوده است و لکن هرچه زمان گذشته جنبه‌های جهان شمول امر اعظم بارزتر گشته تا مرحله اکمال غائی امرالله Consumption تحقق یافته و کتاب مستطاب اقدس ناموس مقدس و کتاب احکام در مفهوم اخص نازل گردیده است. این قسطاس اعظم و الواح متمم آن ابعاد جهان شمول همه ادیان گذشته را توسیع بخشیده و موانع وحدت کل نوع انسان را مرتفع کرده است.

یادداشت‌ها

- ۱- رجوع فرمایند به: Shoghi Effendi, *God Passes By*, Wilmette, Illinois, 1970, Introduction, p. iii.
- ۲- رجوع فرمایند به: The Goal of a New World Order. In the World Order of Bahá'u'lláh. Wilmette, Illinois: Baha'i Publishing Trust, 1969, p. 33.
- 3- The Promised Day is Come. Wilmette, Illinois, 1941, p. 123.
- ۴- رجوع فرمایند به مرقومه حضرت ولی امرالله به امضاء منشی مبارک مورخ نوزدهم نوامبر ۱۹۴۵ و مندرج در Baha'i News امریکا، شماره ۲۱۰، صفحه سوم (اگست ۱۹۴۸). عین بیان چنین است: "One cannot call one world faith superior to another, as they all come from God: they are progressive. each suited to certain needs of the times."
- ۵- مجموعه اشراقات، ص ۲۹۳.
- ۶- مفاوضات حضرت عبدالبهاء، طبع لیدن- هلند، ۱۹۰۸ میلادی، ص ۱۹.
- ۷- خطابات حضرت عبدالبهاء، جلد دوم (در سفر

- ۱۲۷- امریکا)، طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۷ بدیع، ص ۳۰۹. در خصوص جهانی بودن شریعت حضرت موسی همچنین رجوع فرمایند به صفحه ۲۴۸ جلد دوم مکاتیب و صفحات ۱۲ و ۷۲ مفاوضات حضرت عبدالبهاء.
- ۸- مجموعه اقتدارات، خط جناب مشکین قلم، سال ۱۳۱۰ هجری قمری، ص ۱۰۱.
- ۹- مجموعه اشراقات، ص ۲۷۲.
- ۱۰- از جمله رجوع فرمایند به صفحات ۶، ۳۷، ۶۱ و ۳۱۴ جلد دوم از خطابات حضرت عبدالبهاء.
- ۱۱- مأخذ بالا، ص ۳۱۴.
- ۱۲- برای زیارت فقراتی از خطابات حضرت باب به اهل ارض از جمله رجوع فرمایند به صفحات ۲۶-۲۷ کتاب "یوسف بهاء در قیوم الاسماء" به قلم نگارنده، سطور، طبع مؤسسه معارف بهائی، دانداس، آنتریو (کانادا)، ۱۹۹۱ میلادی.
- ۱۳- از جمله رجوع فرمایند به: The Unfoldment of World Civilization. In the world Order of Bahá'u'lláh. p. 166.
- ۱۴- آیات منقول از انجیل از نسخه ترجمه فارسی این اثر جلیل که در سال ۱۸۹۵ میلادی در انگلستان (لندن) به طبع رسیده اخذ گردیده است.
- ۱۵- از جمله رجوع فرمایند به رساله پولس رسول به غلاطیان (باب سوم، آیه بیست و نهم).
- ۱۶- اما در انجیل مرقس (باب هفتم، آیه بیست و ششم) این زن یونانی و از اهل فنیقیه خوانده شده است.
- ۱۷- عین بیان مبارک در توضیح يك معنى از معانی شمس چنین است: ثم فی مقام تطلق علی انبیاء الله و صفوته لانهم شمس اسمائه و صفاته بین خلقه. لولاهم ما استضاء احد بانوار العرفان كما ترى ان كل مله من ملل الارض استضاءت بشمس من هذه الشمس المشرقات» (مجموعه الواح مبارکه، حضرت بهاء الله، طبع مصر: مطبعه سعادة، ۱۹۲۰ میلادی، صص ۷-۸).
- ۱۸- رجوع فرمایند به:

چنین است:

"It embraces the whole of mankind".

(صفحه ۲۲ تویق مبارک The World Order of Bahá'u'lláh مندرج در مجموعه‌ای به همین نام).

۲۴- عین بیان مبارک چنین است:

"... the complete unification of the entire human race."

مجموعه The World Order of Bahá'u'lláh ص ۱۶۲.

۲۵- مأخذ بالا، ص ۱۶۳. عین بیان مبارک چنین است:

"... organic and spiritual unity of the whole body of nations..."

۲۶- اشراق خاوری، عبدالحمید، ایام تسعه، طبع طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۱ بدیع، صص ۲۵۴-۲۵۵.

Hornby, Helen. Lights of Guidance, New Delhi, India: Baha'i Publishing Trust, 1983, pp. 349-50. (From a letter written on behalf of Shoghi Effendi to the National Spiritual Assembly of the United States and Canada, February 20, 1932).

۱۹- مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاءالله، طبع مصر، ص ۱۲۲.

۲۰- مأخذ بالا، ص ۴۰۳.

۲۱- مکاتیب حضرت عبدالبهاء، جلد دوم، طبع مصر: مطبعه کردستان العلمیه، ۱۳۰۳ هجری قمری، صص ۲۶۵-۲۶۶.

۲۲- رجوع فرمایند به:

Shoghi Effendi, The Unfoldment of World Civilization. In the World Order of Bahá'u'lláh. p166.

۲۳- عین بیان مبارک در خصوص امر حضرت بهاءالله

بقیه از صفحه ۲۴

خصوصاً جوانان در این امور پیش قدم هستند. در شهر کیشینو حظیره القدس خریداری شده که در آینده مرکز ملی بهائی آن جمهوری خواهد شد. ملداوی فعلاً در تحت اشراف محفل منطقه‌ای اوکراین اداره می‌شود ولی در رضوان ۱۹۹۶ یعنی پایان نقشه سه ساله آن کشور خود دارای محفل ملی مستقل خواهد شد.

یادداشت

۱- روس‌های مقیم ملداوی با حمایت ارتش روسیه و لشکر ۲۱۴ يك «جمهوری خودمختار» به نام Transnistria در آن کشور تأسیس کردند که در امور داخلی مستقل از جمهوری ملداوی عمل می‌کند.

کوچکی به نام گاگائوز Gagauz که از اجزاء ملداوی است زندگی می‌کنند، فعالیت‌های تبلیغی به همت جمعی از یاران کشور ترکیه از ماه اگست ۱۹۹۴ آغاز شده و تا بحال چندین نفر منجمله یکی از اساتید دانشگاه که شخصیت علمی و اقتصادی معروفی است در ظل امر وارد شده‌اند. امید می‌رود با ادامه فعالیت‌های احباء و کمک یاران ترك، این منطقه در آینده شاهد اقبال جمع کثیری از نفوس مستعد گردد. جناب ایلحان سزگین از اعضاء هیئت مشاورین قرار است گروهی از جوانان را جهت تبلیغ به آن جمهوری اعزام نمایند.

یاران کشور ملداوی در حال حاضر با شوق و حرارت تمام در همه خدمات امری خصوصاً تبلیغ و انتشار امر همی شایان مبذول می‌دارند و

در شکوه و شگفتی‌های میعاد^{۱۶}

مهندس سیمین شیبانی (شکوهی)

طیف گسترده‌ای از حالات و عواطف پنهانی در نهادش درهم آمیخته و انقلاب و هیجانی در دل و اندیشه‌اش پدید آمده بود. "با بال عشق از دامگاه علائق دنیوی برجسته و در هوای هویت یعنی در هوای ذات و هستی و در فضای احدیت جولان می‌کرد"^{*} و هر لحظه از صحن فرش به اوج عرش برمی‌آمد و از حوض خاک به ذروه افلاک عروج می‌نمود. گرچه مرغ روحش در قفس تنگ تن محبوس شده لیکن جان او به غایتی رسیده بود که فلکها با آفتاب و ماه و ستارگان در گوشه دلش جای داشتند. سرش از سرفرازی فراتر از چرخ می‌رفت، در منزل یار در دل آن نیمه شب ناگهان احساس کرد که "هزاران خورشید در تمام وجودش طلوع می‌کند" و مطرب عشق سراپرده، روحش را پر از سرور، تا جایی که باور داشت آهنگهایی که با گوش جان می‌شنود با نغمه درون شوریده و شیدایش هم‌صدا و هم‌ندا هستند. گوئی صدای دلدارش را به روشنی می‌شنید که با او سخن می‌گوید:

دَم غنیمت دان که عالم يك دَم است
آنکه با دَم همدم است او آدم است
دَم ز من جو کادم احیاء زین دَم است
فیض این دَم عالم اندر عالم است
دَم بدم دَم تا بدم یارت کنم

صاحب دَم اندرین دوران منم
بلکه در هر دوره شاه جان منم
باب علم و نقطه عرفان منم
آنچه کاندر وهم ناید آن منم
من به معنی بحر زخارت کنم
در آن شب فرخنده معشوق چون نقاب از چهره، خویش برافکند در دایره مینائی و پرتنش و نگار و در گردش پرگار و در حیات و زوال از آسمانها، کهکشانشانها و خورشیدهای فروزان تا درختان و گیاهان، گنجها و ویرانهها، دشتها و کویرها، راهها و بیابانها، کوهها و درهها سروش هاتف غیب نفخه، صور دمید و زندگانی و پویائی و گرما و حرکت در رگ آفرینش جریان یافت. آفتاب شهود از افق عیان درخشید و باران جود از ابر رحمت بارید و تلالؤ شعاع حقیقت در منشور ابدیت چون الماس تراش یافته‌ای تابندگی خیره کننده‌ای یافت.

آن بذر پنهان در لایه‌های زمان سر از خواب زمستانی برآورد و خون حیات در ذرات کائنات جاری شد و از تجلی یار، بهاری جاودان و پرتنش و نگار از راه رسید و سرود کهن، نو آئین گشت و به دنیا مژده رسیدن نگار را داد:

آب زنید راه را هین که نگار می‌رسد
مژده دهید باغ را بوی بهار می‌رسد

* عزالدین محمود کاشانی از مشایخ معروف سلسله سهروردیه در «مصباح الهدایة»

روزی را می‌دید که نژادهای مختلف دنیا همچون رنگین کمانی کرور در کرور و هزاره در هزار گرداگرد تخت پادشاهی ورجاوند روحانی او حلقه به گوش و ملتسمس چرخ در چرخ بایستند و زمامداران دنیای خاکی و پادشاهان گیتی تاج‌های سلطنت زمینی خود را از سر بردارند و بر آستانه جلال حکومت کبریائی الهی او اندازند و پیشانی بر خاک درگاهش سایند، زیرا تنها فرستادگان پروردگار برای داوری و سلطنت معنوی بر جهان نزول اجلال می‌فرمایند و تنها آنان شایسته و بایسته، فر و شکوه و نیروی ایزدی هستند.

آن مرد حال و احوالی داشت که سر به دُنِی و عُقبی فرود نمی‌آورد. خوابهای رؤیاهایش را ناغذوده در بیداری می‌دید. تمام حجابها از پیش چشمش به کنار می‌رفت و به وی فرصت می‌داد تا ظهور اعیان و حتی میلاد آدم را نیز در حالتی روحانی و نورانی و توصیف ناپذیر مشاهده کند. روح او به یکباره در مسیر مراتب خویش "از دم صبح ازل تا آخر شام ابد" را پیموده و از "سرحد عدم تا اقلیم وجود" پریده بود.

در تمام آن مدت در شور و شوق عرفانی مستغرق بود و با بال و پر تخیلات و آرمانهای شیرینش در آسمان ناپیدا و بیکران چرخ‌زنان در پرواز. در روی راه شیرینی کهکشانش گام برمی‌داشت. راهی ستاره نشان که او را به سوی خورشید رخشان و سرچشمه، بهاء جاودان و رمز و راز گنج نهان رهبری می‌کرد. آنجا غایت مقصود و نهایت مطلوب و بهشت موعود در مقابلش بر پهنه، ملک هستی نمایان و گسترده بود. از اندیشه‌اش گذشت که این همان پلی است میان جهان ناسوت و عالم لاهوت تا ملکوت میان ماده و نور که به روایات مختلف آن را

چاک شدست آسمان، غلغله‌ایست در جهان
عنبر و مُشک می‌دمد، سنجق یار می‌رسد
رونق باغ می‌رسد، چشم و چراغ می‌رسد
غم به کنار می‌رود، مه به کنار می‌رسد
تیر روانه می‌رود، سوی نشانه می‌رود
ما چه نشستیم پس شه ز شکار می‌رسد
باغ سلام می‌کند، سرو قیام می‌کند
سبزه پیاده می‌رود غنچه سواره می‌رسد
مرد هنوز در برابر محبوب با خاکساری بر
روی زمین زانو زده بود و هرآنچه اطراف او را
احاطه کرده پدیده‌ای بود گویا برای نمودن جلال
کبریائی و فروزه، خداوندی.

آن جوان آن قائم موعود زمان، آن آرمان
آدمیان و عالمیان از کرسی افلاک در گرامی
پردیس ایران، آن تجلی‌گاه نور یزدان بر تخت
پادشاهی ورجاوند و سلطنت روحانی انبیاء
نشسته بود و با فر ایزدی آراسته و به اقلیم
نورانی جان‌های پاک حکومتی جاودانی و ابدی
داشت در حالی که عصای مستقله‌ای که در
هیچیک از ظهورات قبل سابقه نداشت بر دست
گرفته و تاجی خورشید نشان بر سر نهاده و
فرشتگان آسمان و صدرنشینان بارگاه ملکوت
در مقابلش به سجده نشسته بودند. به یاد
سخنان و بشارات یوحنا افتاد:

«پس از آن نگاه کردم و در آسمان دری را
گشاده دیدم و تختی همه از نور و بلور و آواز و
مشاهده کردم روی آن تخت کسی نشسته و
گرداگردش رنگین کمانی و شنیدم ترانه‌یی
خوش از دهان فرشتگانی و اطرافیان همگان حلقه
به گوش بی‌تاج و ملتسمس، چرخ در چرخ و
کرور در کرور و هزاره در هزار تاج‌های خود را
بر آستانه تخت می‌اندازند و پیشانی بر خاک
می‌سایند.» مرد در بلندای پندارش به روشنائی

نازکتر از تار مو و برنده‌تر از تیغه، شمشیر می‌دانستند. در دل از خداوند مهربان سپاسگزار بود که توانسته است پس از آن همه تلاش و کوشش و جستجو و زاری و سوگواری شبهای بس دراز و سیاه بی‌خبری به سلامت از آن بگذرد و از جهان خاکی قدم برداشته و گام بر عالم افلاک گذارد تا شادی پگاهی ابدی برایش آغاز شود. وی هرچند به ظاهر نگاشته، آب و گل بود اما سلطان محبت را محمل و غرق سراپرده‌های قرب و وصال بود و به جز غوغای مهر دوست در سویدای دل و به جز سودای محبت محبوب در میان جان چیزی نمی‌یافت. در فترک عشق آویخته و زیر همای همایونی یار مقرر گزیده و آن اقبال را یافته بود که دلدار او را در نظر آورد. حال دیگر نه سدره را درخور آشیانه، خویش می‌دانست و نه غرفه‌های بهشت را. عرصه آن اطلاق برایش سحرانگیز بود و در گستره دیدگاهش نمایی از فردوس افسانه‌ای داشت با کوثر و جوی می و شیر و شهد و انگبین و حور عین.

چندانکه نگاه می‌کنم هر سوئی

در باغ روانست ز کوثر جوئی
صحرا چو بهشتت ز کوثر کم گوی

بنشین به بهشت با بهشتی روئی
او دیگر از دنیای خاکی دامن درچیده بود و با جهان ناسوت کاری نداشت و در لاهوت اندیشه‌های زیبا و لطیف و معطر در فراز ستیغ قلعه‌ها جای داشت و چون شوریدگان عشق هرگز به سبب بوستان و شهد و شیر مینو فریفته نمی‌گردید و در کنار معشوق از سایه درخت سدره المنتهی که بر آسمان می‌روید و یا از طوبی که پردیس را می‌آراید مستغنی بود و زیر لب زمزمه می‌کرد:

تو و طوبی و ما و قامت یار
فکر هرکس بقدر همت اوست
وی در خسانه نگارش به فردوس نظری
نمی‌افکند و منت سدره و طوبی ز پی سایه
نمی‌کشید و نمی‌توانست باغ خلد و قصور دلنشین
جنت و حوریان بهشتی را با خاک کوی دوست
برابر کند.

بگو به خازن جنت که خاک این مجلس

به تحفه بر، سوی فردوس و عود و عنبر کن
اگر نیکوکاران به وعده‌های قرآن به قد و
بالای طوبی و قصور بهشتی دلخوش بودند او به
قامت دلبر خویش دل بسته و از وصال محبوب
شرابی نوشیده بود که در کوثر رضوان هم مانند
آن یافت نمی‌شد و "قصر فردوس" را به "گدائی در
خانه، یار" می‌بخشید و چون حافظ از معشوق
می‌خواست:

از در خویش خدا را به بهشتم مفرست

که سر کوی تو از کون و مکان ما را بس
به یاد "سوره" کهف" افتاد که خداوند وعده
داده بود: «کسانی را که ایمان بیاورند برای
ایشان منزلگاههایی است از باغ بهشت» و
گفته‌های مسیح به پطرس را به خاطر آورد که
فرموده بود: «کلیدهای ملکوت را به تو
می‌سپارم.» اما او دیگر خود را بی‌نیاز از داشتن
کلیدهای دروازه‌های ملکوت و منزلگاههایی از باغ
بهشت می‌دید در حالی که با تب و تاب و
شیفتگی و بی‌قراری در پای محبوب افتاده بود
ملتسانه می‌خواند:

بهشت را چه کنم، بتا بهشت من توئی

بهار و باغ من توئی، ریاض و کشت من توئی

بکن هرآنچه می‌کنی که سرنوشت من توئی
به دل نه غایبی ز من که در سرشت من توئی
نهفته در عروق من چو پودها به تارها

ادامه دارد

معرفی کتاب

۱- مآخذ اشعار در آثار بهائی

۲- تنوع خلاق ما

مآخذ اشعار در آثار بهائی

از جمله پژوهشگران ارجمندی که پیوند عمیق میان آثار مبارکه، امر بهائی و فرهنگ و ادب فارسی را به روشنی معلوم داشته و در این باره آثاری پر ارزش و ماندنی نگاشته جناب دکتر وحید رأفتی است که ۶ سال پیش از این جلد اول «مآخذ اشعار در آثار بهائی» را در مورد اشعار عربی منتشر کرده بود و اینک مآخذ اشعار فارسی را از حرف الف تا ث در یک جلد مطول چهارصد و اندی صفحه‌ای با منابع و مآخذ دقیق به حلیه، طبع آراسته و هدیه، علاقمندان کرده است (۱۹۹۵م.).

در مقدمه، سودمندی که مؤلف عالیقدر بر این کتاب نگاشته بدرستی یادآور شده است که نقل اشعار گذشتگان در آثار بهائی تنها به قصد استناد و استشهاد نبوده که بر استحکام و قدرت استدلال بیفزاید بلکه در مواردی نیز بدان منظور بوده که «آرایش ادبی به کلام دهد و بر جذب و شور آن بیفزاید».

ملت ایران بی‌گمان ملتی شعر دوست است. ای بسا که در تاریخ ایران یک بیت شعر فضای مجلسی را دگرگون کرده و موجب تحولاتی غیر منتظر شده است. بسیاری از مردم با دواوین اشعار خصوصاً غزل‌های حافظ فال می‌گیرند و هر جا کسی بخواهد سخنش بیشتر به دلها بنشیند و آسان‌تر تجربه و اندرز حکیمانه، گذشتگان را به مخاطبان انتقال دهد شعری مناسب می‌خواند و ای بسا که از راه دل، مغز و اندیشه را هم تحت تأثیر قرار می‌دهد. بسیاری از

اشعار جزء امثال و حکم درآمده و در افواه عام افتاده و احیاناً مردم ریشه و مآخذ آن و گوینده‌اش را یاد برده‌اند.

پژوهش در اینکه اشعار منقول در آثار بهائی از کدام شاعر و در کدام کتاب است کار آسانی نیست خصوصاً که در مواردی طلعات مقدسه، بهائی مصرع یا بیتی را بدان گونه نقل کرده‌اند که عیناً با آنچه در دیوان شعراء و کتب ادبی ثبت شده مطابقت لفظی ندارد و احیاناً شعر منقول را به شاعری نسبت داده‌اند که اهل ادب، آن انتساب را به همین وجه نپذیرفته‌اند از قبیل غزل معروف «ای عشق منم از تو سرگشته و سودائی- واندر همه، عالم مشهور به شیدائی» که در تذکرة الوفاء به ملای رومی منسوب شده ولی اکنون در دیوان منصور حلاج شهیر یافت می‌شود و عبدالرحمن جامی هم آن را در کتاب نقد النصوص درج کرده است.

مؤلف محترم در ذیل هر مصرع یا بیت نقل شده نصوص مبارکه‌ای را که حامل آن بوده غالباً به تفصیل آورده است و در ضمن، هر جا ضرورت افتاده علاوه بر ذکر مآخذ آن مصرع یا بیت، مجمل احوال شاعرش را هم برای مزید فایده یادآور شده است.

از ملاحظه الواح حضرت عبدالبهاء به خوبی بر می‌آید که هیکل اقدس نه فقط به ادب فارسی و گنجینه، وسیع اشعار شاعران پارسی‌گوی تسلط داشته‌اند بلکه دارای هنر خاصی در درج آن اشعار در متن سخن خود بوده‌اند مانند گوهرساز گوهرشناسی که بدانند باید هر سنگ گرانبها را

در کجا بنشانند که بیشتر جلوه کند. فی المثل از صفحه ۱۴۶ کتاب سطری چند از یک لوح حضرت عبدالبهاء به احبای سروستان نقل می‌شود:

«ای یاران عزیز عبدالبهاء - چون نام مبارک آن روحانیان تلاوت شد حالت عجیبی دست داد. به قول سعدی: این مطرب از کجاست که بر گفت نام دوست. جان و وجدان شادمان گردید که الحمدلله در جویبار سروستان در نهایت طراوت و لطافت سروهای روان می‌خرامند و می‌بالند... الی آخر کلامه الاحلی».

ارج خدمت بزرگی که جناب دکتر رافتی به انجام رسانده تنها از این بابت نیست که فهم آثار بهائی را - مانند مقالات دیگر ایشان درباره ضرب امثال در همین آثار - آسان‌تر می‌کند بلکه خصوصاً از این جهت است که پیوند ناگسستنی این آثار را با ادبیات هزارساله پارسی که یکی از درخشان‌ترین محصولات ذهن بشری است محقق می‌سازد؛ ادبیاتی که بسیاری از فضیلات غرب جنبه عمیقاً انسانی و روحانی آن را صمیمانه ستوده‌اند.

این کتاب به سفارش مؤسسه معارف بهائی توسط مؤسسه نوپدید «نوا» نشر شده و چاپ آن پاکیزه و بی‌غلط و حروف آن درشت و در خواندن آسان است و طرح جلد را هم هنرمندانه ساخته‌اند. علاوه بر کتاب‌شناسی پایان کتاب، سه فهرست (اهم کلمات ابیات و مصاریع، اسامی شعراء و فهرست اعلام و اهم مواضع) در آخر آمده که بر سودمندی کتاب می‌افزاید. قیمت کتاب فقط ۲۵ دلار امریکائی است. لطفاً سفارش‌های خود را همراه چک در وجه Nava Publishing به آدرس ذیل ارسال فرمائید:

Nava Publishing Corp.
5746, Union Mill Road,
Suite 415, Clifton,
Virginia, 22024 - U.S.A.

تلفن: ۸۵۸۳-۸۰۳-۷۰۳-۱

فاکس: ۸۰۲۸-۸۰۳-۷۰۳-۱

**

تنوع خلاق ما Our Creative Diversity

از جمله کتب باارزشی که به اهتمام یونسکو اخیراً انتشار یافته (۱۹۹۵) کتاب «تنوع خلاق ما» اثر کمیسیون جهانی فرهنگ و توسعه است که در سال ۱۹۹۲ به همت یونسکو به ریاست آقای ژاویه پرز دوکوتلار دبیر کل سابق سازمان ملل متحد تشکیل شد و جمعی از متفکران بنام عالم هم در آن شرکت جستند و اینک اول گزارش آن در ۳۰۲ صفحه (به زبان فرانسه) منتشر می‌شود. مراد از عنوان کتاب آنکه تنوع آدمیان و تفاوت‌های فرهنگی آنان امری بارور و پرثمر است.

هم در آغاز کتاب گفته شده است که توسعه اقتصادی و اجتماعی اگر از جنبه‌های انسانی و فرهنگی بریده شود پیشرفتی بدون روح خواهد شد. عوامل فرهنگی از عوامل بسیار مؤثر در توسعه هستند اما توسعه اقتصادی هم نه فقط فرصت و امکان بهزیستی مادی را می‌دهد بلکه امکان شکوفائی انسانی و فرهنگی را بوجود می‌آورد. توسعه و اقتصاد هم خود جزئی از فرهنگ ملت‌ها هستند. فرهنگ‌ها سرچشمه ترقی و خلاقیت آدمیانند و توسعه حقیقی توسعه‌ای است که رشد فرهنگی را هم در بر می‌گیرد و شامل می‌شود.

از اصول اساسی آن است که همه فرهنگ‌ها را محترم دانیم یعنی فرهنگ‌هایی را که با مدارا و تفاهم به سایر فرهنگ‌ها برخورد می‌کنند و پای‌بند به یک رشته ارزش‌های اخلاقی دنیا شمول هستند و این ارزش‌های اخلاقی دنیا شمولند که همکاری بین ملل عالم را که لازمه بقای زندگی و ترقی آن است تسهیل و تضمین می‌کنند.

کتاب «تنوع خلاق ما» از نقشی که زنان در تحول فرهنگ و تمدن جهان می‌توانند ایفا کنند غافل نیست. مقصود از تساوی حقوقی زنان با مردان این نیست که نیروی انسانی و فرهنگی عالم مضاعف شود بلکه زنان با سجایای خاص خود به عنوان آفریننده و پاسدار زندگی نسل‌های آینده در دگرگونی فرهنگی نقشی مثبت می‌توانند ایفا نمایند. فصل پنجم کتاب نامبرده به این موضوع اختصاص دارد.

تحول سریع اوضاع عالم در جهت تجدید، کار حفظ و احیاء میراث‌های ارزنده، فرهنگی گذشته را دشوار می‌کند. معذک این کاری است که باید بشود و بخصوص پاسداری و غنی کردن زبان‌های سنتی که بهترین وسیله، تعبیر تجارب ملت‌هاست ضرورت تام دارد.

فرهنگ‌ها نمی‌توانند دوام آورند اگر محیطی که در آن قرار دارند و به آن وابسته هستند گرفتار آلودگی و تباهی و زوال شود. لذا در سیاست توسعه توجه مخصوص به حفظ محیط زیست و منابع تجدیدناپذیر طبیعت ضرور است و این مطلبی است که فصل هشتم کتاب به آن اختصاص دارد. با توسعه بی‌سابقه، شهرنشینی در سراسر جهان تعادل تازه‌ای بین اکولوژی، تکنولوژی و فرهنگ‌ها باید بوجود آید و مراعات شود.

کمیسیون جهانی فرهنگ و توسعه دو توصیه را ضروری دانسته است: نخست لزوم تنظیم سیاست‌های فرهنگی به شیوه‌ای تازه و جامع‌تر از گذشته و دوم لزوم تحقیق و پژوهش بیشتر و ژرف‌تر در رابطه، میان فرهنگ و توسعه، اقتصادی. سیاست فرهنگی باید مروج و مشوق تنوع فرهنگی و خلاقیت هر دو باشد.

در پایان کتاب یک تقویم Agenda یا دقیق‌تر گوئیم دستورالعمل بین‌المللی آورده شده که اقدامات مختلفی را که در زمینه فرهنگ و توسعه باید صورت گیرد ارائه کرده است.

پیام بهائی

از جمله فصول دلپذیر کتاب فصلی است درباره یک سلسله ارزش‌های اخلاقی جهان شمول که مؤلفین از جمله عناصر آن را اصول ذیل محسوب داشته‌اند:

۱- احترام به حقوق بشری و رعایت مسئولیت‌های انسانی.

۲- احترام به دموکراسی و ملاحظه، مبانی زندگی مدنی.

۳- حفظ و حمایت از اقلیت‌ها.

۴- تعهد به حل مسائل و اختلافات از طرق مسالمت آمیز و از راه مذاکره، عادلانه.

۵- عدل و انصاف در رابطه، بین افراد یک نسل و در ارتباط بین نسل‌های مختلف متتابع.

پس چنانکه ملاحظه می‌شود مؤلفان کتاب در عین حال که تنوع فرهنگ‌ها را ارج می‌نهند مشارکت و موافقت همه، آنها را در مورد بعضی اصول بنیادی ضرور می‌شمارند.

شک نیست که باید مانع آن شد که توسعه، اقتصادی و فعالیت‌های مادی ارزش‌های والای فرهنگی چون اصول اخلاقی را مختل کند و به استحکام آنها خلل رساند و نیز باید متوجه آن باشیم که هدف توسعه و فعالیت‌های اقتصادی تنها رفاه جسمی نیست بلکه بهتر شدن همه، جنبه‌های حیات انسان از جمله فرهنگ را هم منظور دارد.

در جهان امروز حدود ده هزار جامعه، مختلف با فرهنگ‌های مختلف درون حدود دو بیست کشور دنیا زیست می‌کنند؛ لذا صیانت و نگهداری اقلیت‌ها و حقوق آنها و فرهنگ آنها باید مورد توجه خاص باشد. در عین حال اقلیت حق ندارد که فرهنگ خاص خود را مثلاً در یک مستعمره بر اکثریت مردم تحمیل نماید. احترام به نسل‌های آینده ایجاب می‌کند که بجای مدل‌های بی‌محابای توسعه، توسعه، مداوم و مستمر و مراعات محیط زیست و منابع آن پذیرفته آید.

دیوار کوتاه

* جناب دکتر علی محمد ورقا ایادی محترم امرالله در نامه مورخ ۹۶/۱/۲۹ خود در مورد عکسی که در داستان "دیوار کوتاه" چاپ شده بود چنین مرقوم فرموده‌اند:

«... شماره ۱۹۴ ژانویه ۱۹۹۶ نشریه، گرانقدر پیام بهائی به دستم رسید و مانند همیشه مطالب مفید و ارزشمندش بر دل نشست و سبب انبساط خاطر گردید. از آنجا که در عکس معلمین دبیرستان تربیت بنین که در صفحه ۲۹ گراور شده مختصر اشتباهی به نظر رسید بر آن شدم که موارد اشتباه را حضورتان معروض دارم تا به نحو مقتضی در پیام بهائی منعکس نمایند که سبب سوء تفاهم برای یارانی که نشریه را مطالعه می‌نمایند نگردد»

نفر دوم ایستاده در طرف راست که به نام صفاری (غیربهائی) معرفی شده جناب دکتر عزیزالله صفائی‌پور از یاران مهد امرالله هستند که مدتی مدیریت داخلی بیمارستان میثاقیه را در طهران عهده‌دار بودند و حال مقیم امریکا می‌باشند. نفر بعد از ایشان آقای غلامعلی زهادی هستند که همانطور که مذکور شده غیر بهائی می‌باشند و نفر آخر که آقای احمد بیرشک معرفی شده‌اند، آقای غلامرضا بیرشک اخوی آقای احمد بیرشک هستند که در آن موقع دانشجوی دانشکده حقوق بودند و چند ساعتی در هفته به تدریس زبان فرانسه اشتغال داشتند. این دو برادر هر دو در مدرسه، تربیت تدریس می‌کردند.»

* آقای عباس ثابت که خود از شاگردان مدرسه، تربیت بوده و کتابی در مورد این بنیاد بهائی در دست تألیف دارند ضمن اشاره به داستان دیوار کوتاه در شماره ۱۹۴ پیام بهائی به قلم مرحوم

عبدالحسین وجدانی (که در مجله به اشتباه غلامحسین چاپ شده بود) می‌نویسند:

«... مطلبی که در ضمن مقاله نظر این عبد را جلب کرد موضوع آمدن بازرس از طرف وزارت معارف و ایراد ناهجای وی و پی‌آمد آن استعفای مدیر مدرسه بود. در این مورد باید به استحضار پژوهندگان و یاران برسائیم که تدبیرات و کوشش‌هایی که از طرف رؤسای اولیه، مدرسه بویژه مرحوم دکتر عطاءالله خان بخشایش برای قوام و دوام مدرسه مبذول می‌شد موقع و مجالی در ابراز مخالفت کلی از سوی چند تن یحیائی‌ها که در وزارت معارف آن زمان نسبتاً اقتداری داشتند باقی نمی‌گذارد. با همه اینها در ضمن یادداشتهای جناب دکتر بخشایش (که به لطف ایادی امرالله جناب فیضی برای تدوین تاریخ مدرسه، تربیت در اختیار این جانب قرار گرفته) چند مورد از مخالفت‌های بازرسان و گزارش‌های خلاف واقع دیده می‌شود. لکن بواسطه حسن عمل و استقبال بزرگان و دانشوران مقیم طهران در فرستادن فرزندان خود به این مدرسه، و پشتیبانی رؤسای مقتدر آن وزارت، و پاسخ‌هایی که مدیران مدرسه در نهایت شایستگی به وزارت معارف ارسال می‌داشتند موضوع بی‌اثر و غیر موجه تلقی می‌گردید. و ضمناً در یادداشتهای مورد بحث، چه در زمان جناب دکتر بخشایش و چه در زمان طولانی ریاست حضرت میرزا عزیزالله خان مصباح استعفاء و یا کناره‌گیری رؤسای مدرسه به هیچ‌وجه دیده نمی‌شود و برای این عبد لازم بود که این مطلب را مسلم دارم که بعدها موجب سوء تفاهم در تاریخ خدمات اجتماعی یاران دلیر امرالله در پایه‌گذاری مدارس بهائی در ایران و حتی "مریضخانه، صحت" روی ندهد و جانفشانی‌های آنان مورد تنقید نگردد بلکه جاوید و تخلید شود.»

خوانندگان عزیز برسد .

* پیام بهائی شعر زیبای زیر را از دکتر فریدون رحیمی دریافت کرده است :

«خانه، اهل بهاء»

خانه و فامیل در مقیاس یاران بهاء معنی و مفهومی اگر دارد ،

خانه پر شادی است، پر خنده است، از صفا و مهر آکنده است، سفره گسترده است و در باز است و مهمانان عزیز!

مرتفع در صبحها صوت دعاست، شامگاهان شکر الطاف حق است، ذکر بهاست، یاد اوصاف خوش مولی الوری است.

گل در این خانه شکوهش بیشتر، عطرش فراوانتر و طنازیش افزونتر!

بلبلان مشتاقتر، فرزانهتر، پرجوشتر. نغمههاشان دلرباتر، داستانهاشان حکایتهای یاران بهاء: پایداری و وفاداری و ایمان و فداء!

خانم خانه تبسم بر لب و شیرین زبان، پر مهر و چون باد بهاری مایه، امید و شادابی، مادری پر عاطفه، صاحب خرد، مؤمن، مربی نخست!

مردخانه رادمردی پاکدل، یاری موافق، پاسبان آستان حضرت یزدان، مرد منطق، نرم و خوشخو، مظهر علم و کمال، همسری آزاده و آماده، بذل و فداکاری، حامی عشق و وفاداری.

کودکان هر يك نشانی از بزرگی خدا، با ادب، خوشخو، ملیح و خوش ادا! طالب علم و کمال، مظهر پاکی و شادابی و شیرینی، مایه، وجد و سرور، موجب شور و نشور، چون چراغی پرفروغ!

نور می‌تابد به این خانه ز انوار خدا

این چنین است آری آری خانه، اهل بهاء!

* اولیای فاروق ایزدی‌نیا نامه‌ای را که فرزندشان خطاب به آنان نوشته برای پیام بهائی فرستاده‌اند. عباراتی از آن عیناً نقل می‌شود:

پدرم، مادرم، خدایم مرا در دل شما گذاشت تا مرا با شما پیوندی باشد. مرا تجربه‌ای نیست و آموخته‌ای نه، تا از آن بهره برم و در راه زندگی به

به نظر این عبد، نویسنده، عزیز، با آشنائی کاملی که این فانی با او داشته‌ام که در سرشت ذاتی او مزاج و بذله‌گوئی بود، خواسته است در مقابل رفتار و روش والای مدیران دلسوز مدرسه، عمل مدیر بی‌لیاقتی که از طرف بازرس مذکور فرستاده شده است از زبان کودکی مهجور و ناتوان برای همگان آشکار گردد...

پیام بهائی: از جناب ثابت سپاسگزاریم و چشم به راه کتاب ایشان که گوشه مهمی از تاریخ اجتماعی بهائیان را در ایران روشن می‌سازد می‌باشیم.

* همسر یکی از شهدای ایران که توانست اخیراً از ایران خارج شود و به دیدار مشرق‌الاذکار هند توفیق یابد در نامه‌ای به یکی از بستگان خود چنین نوشته است: می‌دانید که در مجموع مردم هند به بهداشت و پاکیزگی اهمیتی چندان نمی‌دهند. وقتی از خیابان‌های کثیف و پُرازدحام با کالسکه‌های مخصوص هندوستان گذشتیم به درب بزرگ آهنی مشکی‌نی رسیدیم که ما را به معبد هند هدایت می‌کرد. در اینجا تمیزی و بهداشت فرمانروا بود. از پلکان کوچکی بالا رفتیم و وارد باغ بزرگ حول مشرق‌الاذکار شدم. باغچه‌ها پر از گل و در نهایت طراوت و زیبایی بود. کسانی که موظف به پاکیزگی باغچه‌ها هستند دقت می‌کنند که حتی یک برگ بیهوده روی زمین نیفتاده باشد. برادرم محلی را نشان داد که در آن بچه‌های مدارس از اتوبوس‌ها پیاده می‌شدند و با کمال ادب و احترام و رعایت سکوت عازم بازدید مشرق‌الاذکار نیلوفر می‌شدند. اشک از چشمانم سرازیر شد که در ایران بچه‌های بهائی را به هر بهانه‌ای از مدارس بیرون می‌کنند و در اینجا فوج فوج کودکان غیر بهائی در کمال آزادی به دیدار معبد بهائی می‌آیند.

* از جناب بیژن معصومیان (امریکا) صمیمانه سپاسگزاریم که همراه نامه، خود مقاله‌ای مفصل و ممتنع به زبان انگلیسی درباره گذشت و مدارا فرستاده‌اند که امیدواریم ترجمه آن در آینده به نظر

پژوهش نامه...؟

ای بلبل عشق جاودان رفتی
تا گلشن عشق لامکان رفتی
در گلین عشق نغمهخوان بودی
تا ساحت قرب نغمهخوان رفتی
گلگشت تو گلبن معانی بود
پروانه شدی و پرکشان رفتی
بودی تو جوان تر و سبک روتر
چالاک ز جمع همرها رفتی
کردند فرشتگان گل افشانت
کز پاکی چون فرشتگان رفتی
با شمس بها ترا تقابل بود
نورافشان به کهکشان رفتی
ما مانده به چاه و گمشده در راه
تو یوسف مصر جاودان رفتی
با حسن ختام در ره خدمت
همراه همه مقربان رفتی
درویش سلندر است و داغ تو
پژمرده زانده فراق تو
از جناب ایشان عذر می طلبیم که به علت
محدودیت دیگر صفحات، اثرشان را در ستون
خوانندگان که از نظر ما همان ارج و قدر را دارد
درج کردیم.

* جناب ابوالفضل رحمانی در نامه خود به حق
نوشته اند که احبای غرب خیلی به داستانهای شیرین
حقیقی یاران شرق خصوصاً خادمان نام آور امر الهی
علاقه نشان می دهند. با توجه به این بیان جمال ابهی
که «اجر احدی عندالله ضایع نشده و نمی شود؛ اعمال
را مشاهده می فرماید و اقوال را می شنود، اوست سمیع
و اوست بصیر» (لئالی الحکمه، ج ۱، ص ۱۲۷) چه
بجاست که این خادمان یا لا اقل خانواده، آنان شرح
وقایع مهم زندگی این نفوس را به رشته تحریر آورند

پیش تازم. همه امیدم به شماست که با کمال لطف
دستم بگیرید و راه را نشانم دهید. مادرم، پدرم، مرا
در همه راه به شما نیازی وافر است. اطاعت از شما
را اطاعت از خدا می دانم و همواره از خدایم بهر شما
نیز عنایت می طلبم. اجر شما عظیم است و پاداش
الهی از برای شما جسیم، چه که این امانت الهی را از
ابتدای راه به انتهای آن رهنمون می سازید.

* آقای سعیدالله ارجمند ساکن لندن که نمره
فاکس ایشان چنین است:
44-171-2315551 از همه افراد خانواده و دوستان و
آشنایان خود که در نقاط مختلف دنیا ساکن هستند
تقاضا کرده اند که با ایشان به وسیله فاکس یا نامه
به آدرس زیر ارتباط برقرار کنند:

P. O. Box 819, London, SE 16 4 SF, England.

* جناب شهرام سلطانی تصویری خیالی از
حضرت طاهره برای پیام بهائی فرستاده اند. منتظریم
ایشان عکس دیگری، ترجیحاً سیاه و سفید، برای
این مجله بفرستند تا با امتنان درج گردد.

* در هفته های اخیر پیام بهائی چند قطعه شعر از
خوانندگان عزیز خود دریافت کرد که در آنها خدا را
قسم می دهند. از آن جمله است قطعه شعری از خانم
اقدس توفیق (توسکی) که خدا را به یکایک مقدسین
قسم می دهد تا می رسد به این ابیات:

به يك يك شهیدان راه بهاء
به آن سینهای مصفا قسم
به آن غنچه ناشکفته منا
و آن دختران دلارا قسم
به خرد و بزرگ و صغیر و کبیر

همه بندگان پیر و برنا قسم
رها کن تو دنیا ز رنج و عنا
بده صلح و آرامش و هم رخا
آرزومندیم که دعای این عزیزان مقرون به اجابت
گردد.

* درویش سلندر تخلص یکی از دوستان عزیز
است که این قطعه را در رثای دوست گرانقدر خود
جناب وثوق الله بلبل معانی سروده اند:

چه شد عدل مظفر در تو ای تبریز حزن‌انگیز
نهادی پایه‌های ظلم در تالار و دیوانت
بجای لاله و سنبل شقایق، نسترن، هر گل
بروید خار و خاشک در دل دشت و بیابانت
جناب محبتی یکایک محله‌های شهر را نام می‌برد
و از اینکه افتخارات گذشته از دست رفته حسرت
می‌خورد مثلاً:

نه در سُرخاب سرخی و نه میری در امیرخیزت
نباشد باقر و ستار در خیل دلیرانت
سراینده، قصیده از شهادت حضرت اعلیٰ یاد
می‌کند:

به روز ۲۸ از ماه شعبان آن مه تابان
که شد صدرش مشبک در میان جمع و میدانت
پس از آن گوینده از یکایک شهدای تبریز یاد
می‌کند از جمله:

چه سان گویم اسدیاری چنین یار وفاداری
شده خاموش قلبش از جفای تیر عدوانت
و به این بیت پایان می‌رسد که
ز عشاق وفادار بهاء حین فدا در سجن

نوای یا بهاء برخاست وقت تیربارانت
* جناب فرهنگ یزدانی مقداری نصوص مبارکه و
ارشادات ساحت رفیع را در اهمیت تبلیغ برای مجله
فرستاده‌اند به همراه بعضی توضیحات از جمله
مستخرجی از پیام بیت العدل اعظم مورخ ۵ جولای
۱۹۷۷:

«اول امری که باید آن عزیزان منظور بفرمایند
آنکه به هر مقصد و به هر جا که رفته باشند باید فکر
و ذکرشان در وهله اولیٰ اعلاء کلمة الله و خدمت
امرالله باشد.»

مقاله موسیقی از زبان آثار و الواح چون قبلاً در
بانگ سروش چاپ شده تکرارش در پیام بهائی مورد
ندارد.

* آقای غلامعلی داودی از اسپانیا تقاضا کرده‌اند
که دوستان دیرینشان آقایان پرویز دهقان و عباس
محرابی فراهانی توسط پیام بهائی با ایشان تماس
گیرند که مکاتبه نصف لذت مصاحبه را دارد.

مانند خاطراتی که جناب بدیع بشروئی، جناب دکتر
حبیب مؤید، جناب دکتر یونس افروخته و دیگران از
خود برجای نهاده‌اند و روشنگر زوایای ناشناخته‌ای از
تاریخ امر مبارک است که ما هرچه در جامعه، امر
داریم از برکت خدمات همین نفوس مبارکه است و
حیات آنان درس عبرتی برای همه ماست.

* جناب رحمت الله اشراقی اشعار پراحساسی
درباره جنگ و فجایع آن و صلح و ضرورت آن
سروده‌اند که چون مفصل است متأسفانه نشر آن
مقدور نیست. در وصف جنگ این ابیات را نقل
می‌کنیم:

گر گرگ دزد یکی دو تن را
گویند درنده است و خونخوار
ور آن که کسی گشاد هزاران

گویند فلان شده است سردار
در توصیف وضع کنونی جهان آمده:

امروز شده تمام عالم
جولانگه خیل کینه توزان
دنیا به کنار پرتگاه است

باشد به کمین خطر فراوان
این اشعار با دعوت جهانیان به صلح و آشتی پایان
می‌گیرد:

ای اهل جهان به هوش آئید
تا کی بود این خطا و غفلت
دانش شده موجب تباهی

این علم بود و یا جهالت
روزی است که جمله با تفاهم
یک سو بنهیم اختلافات

در راه صلاح و صلح پوئیم
گردیم جدا ز رنج و آفات
* جناب افشین محبتی (از فنلاند) که دل پری از

شهر تبریز دارند قصیده مفصلی در ۴۱ بیت به
صورت خطابی پُرعتاب به آن شهر سروده‌اند. چون با
محدودیت صفحات امکان نقل همه آن ابیات نیست
گزیده‌ای از آن اشعار ذیلاً به نظر خوانندگان عزیز
می‌رسد.

آهنگار و پیشانی‌نویس چهره پنهانی

ماریتوس - اقبال ۱۶۸ نفر به این انجمن

برنامه، تبلیغ دسته جمعی که در جزایر رودریگوس اجرا گردید منجر به اقبال ۱۸۶ تن گشت. در برنامه، مدرسه، زمستانه‌ای که با حضور ۴۸ تن از احباء محلی و سه تن از احباء پایتخت برگزار شد حاضرین با زیارت آیات و الواح برای تبلیغ آماده شدند. سپس چهار گروه به نام‌های "باب‌الباب"، "بدیع"، "قدوس"، و "طاهره" تشکیل شد و هر یک به بخشی از جزیره روانه گردیدند. این برنامه که شش هفته طول کشید سوای اقبال تعدادی که در بالا ذکر شد موجب تقویت قوه ایمانی احباء نیز بود.

بیست و پنجمین سال تولد محفل لندن‌دری

اخیراً احباء شمال ایرلند برای شرکت در مراسم بیست و پنجمین سال تأسیس محفل روحانی محلی شهر لندن‌دری Londonderry و کمک به احباء آنجا در برگزاری آن مراسم به آن شهر عزیمت کردند. شش تن از اعضاء نخستین محفل در این مراسم حاضر بودند و کیک بزرگی که به این مناسبت تهیه شده بود توسط نخستین بهائی آن شهر خانم Carol Wierzbicki بریده شد. دسته، کر (سرود دسته جمعی) بهائیان ایرلند شمالی برنامه، جالبی اجرا کرد که مورد

توجه حاضران قرار گرفت. سپس یکی از احباء روسیه که با همسر خود اکنون در ایرلند زندگی می‌کند سرودها و مناجات‌هایی به زبان روسی تلاوت کرد. سپس یکی از احباء فارسی‌زبان مناجاتی به خواهش خبرنگار بی بی سی خواند که بعداً از رادیوی محلی پخش شد.

نقل آثار بهائی

اخیراً در دو مورد بیانات مبارکه، حضرت بهاء‌الله از طرف مقامات بلندپایه، سنگالی در مراسمی رسمی نقل گردیده و امر مبارک اشتهاار بیشتری یافته است.

یکی از این مراسم در زمینه بزرگداشت شخصیت‌های ورزشی بود که یکی از مشاوران نخست وزیر بیانات مبارکه، حضرت بهاء‌الله را با ذکر مأخذ نقل نمود. مورد دیگر وقتی بود که یکی از استادان دانشگاه در داکار که ضمناً مشاور رئیس جمهور نیز می‌باشد بیان مقدس حضرت بهاء‌الله را نقل نمود که می‌فرمایند: "عالم يك وطن محسوب و من على الارض اهل آن."

بهائیان در مبارزه با مواد مخدره

مقامات محلی در شهر لاهور پاکستان از جامعه بهائی آن شهر درخواست نمودند که با

پیام بهائی

نشریه، ماهانه محفل روحانی ملی
فرانسه برای بهائیان

*

سال هجدهم، شماره، چهارم

شماره، مسلسل ۱۹۷

شهرالبهاء - شهرالجلال - شهرالجمال ۱۵۳

فروردین - اردیبهشت ۱۳۷۵

*

نشانی هیئت تحریریه برای ارسال مقالات و

نامهها و پیشنهادات

P.O. Box 106

1211 Geneve 25, Switzerland

*

نشانی برای ارسال حق اشتراك، نامههای

مربوط به امور اشتراك و تغییر نشانی

Payám-i-Bahá'í

B.P. 9

06240 Beausoleil

FRANCE

Fax: 33-93-784418

*

حق اشتراك سالیانه برای همه، کشورها
۲۵۰ فرانك فرانسه است. تقاضا دارد با
حواله، پستی یا با چك بانكی به فرانك
فرانسه به نشانی بالا و یا توسط بانك به
شماره حساب زیر حواله گردد:

Payám-i-Bahá'í

No 30003/01500-00037261910-30

Bank Société Générale

8 Av. J.Medecin

06000 Nice, France

کلیه اشتراكها در اول هر سال میلادی
تجدید می گردد.

Payám-i-Bahá'í

Publie par l'Assemblée spirituelle

Nationale des Baha'is de France.

45 Rue Pergolèse,

75116 Paris, FRANCE

نمایندگان سایر ادیان و سازمانها در مراسمی که
در شهر به مناسبت مبارزه با مواد مخدر برگزار
می شد شرکت جویند. بهائیان لاهور شعار بزرگی
تحت عنوان "از تاریکی بی تفاوتی تا جامعه ای رها
از مواد مخدر" تهیه کرده و همراه با سایر
گروهها به میدان مرکزی شهر وارد شدند. در
آنجا بدون برنامه، قبلی از احباء خواسته شد که
درباره این مطلب سخنانی اظهار دارند. بیان
نظریات بهائی که از بلندگوهای قوی در مرکز
شهر پخش می شد مایه شادمانی گروه
شرکت کننده بهائی گردید. خبر این مراسم از
رادیو و تلویزیون نیز پخش شد.

معبد نیلوفری

در نشریه: شرکت هواپیمائی

در شماره اکتبر-دسامبر نشریه شرکت

هواپیمائی داخلی بنگلادش مقاله ای همراه با

عکسهای از معبد بهائی هند درج شده است.

در زیر عکس و نیز در خود مقاله آمده است که

این معبد نشان اقبال گروه قابل توجهی از مردم

هند به این دیانت می باشد.

حیات پس از مرگ در

رادیوی کارولینای شرقی

مجموعه، بیانات مبارکه درباره حیات پس

از مرگ از کتاب "دروازه های باز" که به زبان

محلی "چوکسه" ترجمه شده بود از رادیوی

کارولینای شرقی به زبان محلی و به زبان

انگلیسی همراه با موزیک تلاوت شد. پخش این

آثار کمک مؤثری در شناسائی امر مبارک بوده

است.

